

قانون نشریه حقوقی

گاهنامه تخصصی حقوقی شماره ششم اردیبهشت ۱۴۰۳

شماره مجوز: ۲۵۳۹۰۰ ۷۶ صفحه

■ شاید حقیقت،
حقیقت نباشد!

■ گفت و گوبا:

دکتر سید الهام الدین شریفی

■ بررسی تطبیقی
رویکرد دولت‌ها در زمینه قانونگذاری
رمزارزها در حوزه‌های پولشویی^۱ مالیات

■ تحلیل
جرم ممانعت از حق
در حقوق کیفری ایران



فهرست مطالب

اللَّهُمَّ أَخْرِ جَنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ،

خدایا، مرا بیرون آور از تاریکی های وهم

وَأَكْرِ مَنِي بِنُورِ الْفَهْمِ.

و به نور فهم گرامی ام بدار

اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ،

خدایا درهای رحمتت را به روی ما بگشا

وَانْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ،

و خزانه های علومت را بر ما باز کن

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

به مهر بانی ات ای مهر بان ترین مهر بانان.

ششمین شماره نشریه تخصصی - حقوقی قلم عدالت

صاحب امتیاز: انجمن علمی حقوق دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

سردبیر: سید امیر جوادی پشتیری

مدیر مسئول: ابوالفضل ولی زاده

هیئت تحریریه: سید امیر جوادی پشتیری، محمد مهدی ستوده

محمدرضا جهانگیری راد، فاطمه عطاری

ویراستاران: سید امیر جوادی پشتیری، سارا رسولی، حورا بیگی

طراح جلد و صفحه آرا: محمد عدالتی

استاد راهنما: دکتر سکینه خانعلی پور واجارگاه

استاد همکار: دکتر هاله حسینی اکبرنژاد

دانشجویان همکار: احسان جعفر بگلو، علی اصغر فقیهی، فاطمه معدن پور

شماره مجوز: ۲۵۲۹۰۰



دانشگاه بین المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY



تحلیل جرم ممانعت از حق
در حقوق کیفری ایران



بررسی تطبیقی رویکرد دولت‌ها
در زمینه قانونگذاری رمزارزها
در حوزه‌های پولشویی و مالیات



نقد فیلم شب اول ۱۸ سالگی



۴ ستایش نامه

۶ شاید حقیقت،

حقیقت نباشد! (سرمقاله)

۲۵ شرایط و موانع شناسایی و

اجرای آرای داور در حقوق

ایران و کنوانسیون نیویورک

۵۹ گفت‌وگو با

دکتر سید الهام الدین شریفی

۷۵ معرفی نشریه

به نام اولین و آخرین پناه

پروردگارا، ای آنکه تمام وجودمان را با لطف و عنایت بیکرانت آکنده ساختی؛ به خودت سوگند که درون این پیکر بی‌مقدار که ققنوس عشقت در آن زندانی است، آتشی می‌سوزاند تمام روحمان را؛ آتشی که به دنبال بهترین است و چه کسی بهتر از تو؟ این جگر می‌سوزد در سینه تنگ، این قلب می‌میرد اگر راه عشق به تو را نیابد، و این گنجینه فطرت که خودت در قبرستان سینه نهادی، ما را وا می‌دارد که در جست و جویت باشیم، تمام این ظلمت، تمام این تاریکی، تمام این روح خبیث سیاهی که از نفس سرکش برمی‌خیزد دیدگان ما را آلوده ساخته، ما محتاج نوریم، محتاج شنیدن صدایت در اعماق این قلب آشفته‌ایم، و وای بر ما اگر نورت را نیابیم، چه سرنوشت سیاهی می‌شود زندگی ما بدون درخشش وجودت. و تو ما را به زبان عدالت آشنا ساختی و به ما آموختی که چگونه این وصف پاکی که تمام آرامش قلب‌هایمان از آن ناشی است را در زمین، چون رودی پرخروش جاری سازیم؛ اما تو خود آگاهی از چاله‌ها و چاه‌های این راه، تو خود میدانی که این نفس خودخواه چگونه می‌تواند آتش عشقت را در قلب‌ها خاموش کند، به ما قدرتی عطا کن که عدالت فقط لق لقه زانمان نباشد؛ دچار بازی نفع و ضررها نشود؛ اینگونه نباشد که برای دیگران با طیب خاطر اجرا کنیم و برای خودمان از ضرر حذر کنیم؛ آری ما را به توهم عدالت‌جویی دچار مکن، امروز که پا به عرصه علم و فن حقوق نهادیم، به امید یافتن نورت آمديم؛ با آرزوهای بسیار آمديم، آمده‌ایم ندای عدالتی باشیم که وصف زیبایی تو است، پروردگارا این قلب جوانی که در سینه داریم؛ این خلوصی که در تپش‌هایش جاری است؛ همگی از موهبت تو است، قدرتی عطا کن که این قلب تپنده ما رنگ بازی‌های دنیا را نگیرد، یاریمان کن که این قلب فقط در راه عشق تو بتپد، پروردگارا هر جا که هستیم یادت با ما است و عشقت رهنما است، به آغوش امیدواریم چرا که قلبمان برای تو است، باشد که قدم‌هایمان در جهت حق باشد.

سردبیر
سیدامیر جوادی پشتیبری

شاید حقیقت نباشد!

حقیقت به عنوان یک مفهوم انتزاعی همواره نقش و جایگاه خویش را در اقیانوس مفاهیم متداول در اجتماع ایفا می‌کند، به عبارت روشن‌تر رویدادها و آن چیزهایی که از پنجره دیدگان در ذهن رسوخ می‌کنند با گره خوردن به پیش‌فرض‌ها و آموخته‌ها و صد البته آنچه که گنجینه وجودی آدمی است؛ یعنی فطرت؛ معنای خاصی می‌یابند و در نهایت تبدیل به چیزی می‌شوند که ما به آن می‌گوییم (حقیقت)، حال این مفهوم می‌تواند ناشی از باورها و سنت‌های گذشتگان، نوع تربیت اجتماعی و روند خاص جامعه‌پذیری، اخبار و اطلاعاتی که اشخاص روزانه با غور در مطالب انتشار یافته در فضای مجازی با آن‌ها سروکار دارند یا حتی تبلیغات سیاسی و یا حزبی که برخاسته از نهاد قدرت است باشد. شاید اولین نقدی که به عنوان مخاطب بتوانید به توضیحاتی که گذشت وارد کنید این است که (حقیقت ثابت است، مطمئناً یک چیزی به نام حقیقت واحد وجود دارد و یا به عبارت دیگر حق و باطل ثابت است و این مفاهیم هستند که بر محور این دو مفهوم اصلی در دوران‌اند و حقیقت اصولاً نمی‌تواند بسته به دیدگاه‌های مختلف تا این حد متغیر

باشد)؛ پاسخ ما به این گزاره روشن است: معیار برای حقیقت هرچه که باشد، از دین و باور و اخلاق گرفته تا ایدئولوژی، نکته‌ای که فهم می‌شود این است که تمام معیارهای ذکر شده درواقع تعیین‌کننده یک نوع خط‌مشی و کلیت هستند و آنچه که از آن‌ها توسط ذهن انسان به دست می‌آید، در نهایت می‌تواند (برداشت و فهم) باشد و نه لزوماً حقیقت واحد؛ یعنی ما می‌پذیریم که حقیقت واحد وجود دارد و به طور مثال در مذهب یا باور خاصی پیش‌بینی شده است، اما آیا چیزی که ما از آن فهم کردیم، همان چیزی است که باید باشد؟ همان است که واقعا گفته شده؟ دقیقاً در همین نقطه دری به سوی ذهن گشوده می‌شود که در واقع همان درب جعبه پاندورا است، نقطه شروع تردید و وقتی تردید آغاز شود؛ رنج نیز شعله‌ور خواهد شد؛ اما این رنج از جنسی دیگر است؛ از جنس رنج‌هایی است که انسان

امروزی به آن خو گرفته است و از بس پیایی تکرار شده که به نوعی تبدیل به عضوی از پیکره جامعه شده‌است و وجود آن همانقدر عادی شده که وجود قلب تپنده در جسم یک انسان زنده عادی است؛ شاید بتوان این رنج را به رنج هزاران ساله پرومته در زنجیر تشبیه نمود، ما این رنج را (بی‌خبری سعادتمندانه) می‌نامیم؛ شاید از خود بپرسید: انسان امروزی و بی‌خبری؟ آن هم با این حجم از اطلاعات و اخباری که در کسری از ثانیه روی صفحه نمایشگر هر گوشی تلفن همراه در دسترس است؟ در عصر اطلاعات؟! در نگاه اول شاید اینطور به نظر برسد ولی به مسئله باید با دیدی کلی‌تر نگریست، عصر کنونی بیش از آن که عصر فناوری یا اطلاعات باشد، عصر پساحقیقت است، عصری که در آن باورها متولد نمی‌شوند؛ ساخته نمی‌شوند، بلکه کاشته می‌شوند و ناخواسته رشد می‌کنند، عصری که سلاح‌ها نه کلاش‌نیکف و راکت‌انداز هستند، نه بمب هسته‌ای و هیدروژنی و نه حتی ایدئولوژی و هژمونی، ما وارد عصری شده‌ایم که سلاح آن ذهن خودمان است و فشنگ آن افکار و عقاید و هدف نیز خودمان هستیم، هدف عصر کنونی هک یک یا چند سرور و کامپیوتر یا جنگ سایبری نیست؛ هدف آن هک انسان است، در عصر جدید ما خودمان ماشه را می‌چکانیم! از امروز هرچقدر که بیشتر به گذشته برگردیم این نکته را در می‌یابیم که سطح دانش و اطلاعات و در واقع بهره آدمی از حقیقت به مراتب بیشتر از انسان امروزی بوده است؛ احتمالاً این گزاره هم به نظرتان عجیب است؛ اما این به خاطر عادت ذهن انسان است، عادت‌ی که انسان را مجبور می‌کند هربار فقط ظاهراً عبارات را درک کند، و این همان چیزی است که عصر جدید به دنبال آن است؛ یعنی (درک سطحی) و این دومین بار است که شما در خوانش همین چند خط به دام تله عصر جدید می‌افتید؛ اما دلیل ما برای بیان

گزاره ذکر شده چیست؟ انسان را در گذشته در نظر بگیرید، فناوری به معنای امروزی آن وجود ندارد؛ او مجبور است اکثر نیازهای خود را خودش برآورده سازد، خودش لباس تهیه کند، غذا و آب سالم تهیه کند، ابزار بسازد، از اقیانوس بگذرد، از ارتفاعات بالا برود، برای به دست آوردن علم از غرب تا شرق سوار بر چهارپایان سفر کند و... حال شما به عنوان انسان امروزی تصویری از اینکه غذایی که می‌خورید چگونه به وجود آمده دارید؟ لباسی که پوشیدید چگونه؟ مطلبی که در ویکی‌پدیا خواندید، کتابی که مطالعه می‌کنید، رشته‌ای که تحصیل می‌کنید و هزاران چیز دیگر چگونه به وجود می‌آیند؟ شما نمی‌دانید چگونه و چگونه این‌گونه شد، چرا که انسان امروزی به یک زندگی ماشینی عادت کرده است، یاد گرفته است که اکثر کارهایش را دیگران برایش انجام دهند؛ از انجام تعمیرات ساده خانه تا شست‌وشوی خودرو و حتی آشپزی! حال فرض کنید همین الان هر فناوری نوینی که در اختیار دارید را از شما بگیرند، اینترنت، گوشی، وسایل گرمایشی و سرمایشی، وسایل و لوازم خانه و هزاران چیز دیگر، درست مانند همان انسانی که میلیون‌ها سال پیش به دنبال شکار بود؛ چند درصد احتمال دارد که شما بتوانید تمام نیازهایی که فقط با یک خرید اینترنتی تامین می‌کردید، حال با این وضعیت فرضی پیش آمده تامین کنید؟ اصلاً می‌دانید باید از کجا شروع کنید؟ به نظرتان با این وضعیت جدید چند درصد جمعیت جهان به خاطر این نادانی و جهل بزرگ خواهند مرد؟!، آری

ارمغان عصر جدید برای ما (توهم دانایی است)!

وضعیت وقتی پیچیده تر می شود که فناوری های نوین روز به روز پیشرفت می کنند و از انسان پیشی می گیرند، انسانی که تا به حال گمان می کرد در بالای هرم قدرت قرار دارد، کم کم با این واقعیت رو به رو می شود که خود تبدیل به یک چرخ دنده کوچکی شده است که همراه با هزاران قطعه مکانیکی کوچک دیگر نظمی را پیش می برد که فناوری های ساخته دست خودش به وجود آورده اند، به این واقعیت پی می برد که یک شرکت چندملیتی مثل آمازون، گوگل، متا یا اوپن ای آی ... از واقعیاتی راجع به او خبر دارد که او حتی به نزدیک ترین اشخاص به خودش هم آن ها را نگفته است، از کالاهایی که دوست دارد، اخباری که دنبال می کند، ضعف ها، اهداف، علاقه ها، خواسته ها و خیلی چیزهای دیگر، آن هم فقط با چند کلیک ساده،

یا شاید هم با پرسیدن چند سؤال از یک چت بات هوش مصنوعی، انسان ها کم کم از فضای اجتماعی دور می شوند، فاصله ها را نه با دید و بازدید و بلکه با چت کردن پر می کنند، رازهای مگو را به چت بات ها می گویند، داشتن زمینی مجازی در فضای متاورس برایشان جذابیت می یابد و بابتش میلیون ها دلار پول می پردازند، مفاهیمی مالیت می یابند که برای انسان تا دهه های گذشته فاقد معنا بوده اند، تصویری که یک عینک واقعیت مجازی یا واقعیت افزوده به آن ها نشان می دهد از تصاویر دنیای واقعی برایشان بیشتر مطلوب است، در یک کلام انسان عاشق دروغی شده است که می شنود، چرا؟ چون در این دنیاهای مجازی قادر به انجام کارهایی است که در دنیای واقعی با سال ها تلاش نمی توانست انجام دهد، در دنیای مجازی احمق ترین ها می توانند فیلسوف و نظریه پرداز باشند، یک دانشجوی عادی می تواند در حد بزرگترین اساتید رشته ای که در آن در حال تحصیل است جلوه کند، به دست آوردن شهرت در کسری از ثانیه ممکن است، می توان با انجام کارهای نه چندان ارزشمند و حتی فاقد ارزش طرفدار جذب نمود، می توان اخبار جعلی ساخت، جنبش راه انداخت، جنجال به پا کرد، فرهنگ جدیدی ترویج داد، در حالی که دنیای واقعی چنان منطقی دارد که چنین دروغ هایی تاب ماندگاری را در آن ندارند اما جهان واقعی کاملاً می تواند از

این فضای مجازی تاثیر بپذیرد.

حال فرض کنید با وجود این بانک های اطلاعاتی گسترده قدرت های سیاسی تا چه حد می توانند در جزئی ترین لایه های زندگی روزانه مردم جهان نفوذ کنند؟ آن ها می توانند در کسری از ثانیه تمام اطلاعات زیستی، شخصیتی و عقیدتی افراد جامعه را داشته باشند و هیچ تضمینی نیست که یک شرکت خصوصی فعال در حوزه فناوری اطلاعات، تمام این آمارهای به دست آمده را به دست صاحبان قدرت نسپارد، کما اینکه اگر این شرکت ها هم به حریم خصوصی کاربران خود احترام بگذارند؛ از تهاجمات سایبری و باج افزارهای اطلاعاتی در امان نیستند. اما آیا خطر فقط متوجه افراد عادی است؟ باید بگوییم که فضای ناباوری و دروغ بزرگترین ارکان قدرت را نیز تهدید می کند، به طور مثال تکنولوژی دیپ فیک به حدی پیشرفت نموده است که می تواند هر سیاستمدار قدرتمندی را در فضاهای غیر واقعی جای دهد، تجمعات اعتراضی غیرواقعی بسازد، بحران های ساختگی ایجاد کند و...، اما از طرف دیگر می تواند یک سلاح خوب هم برای سیاستمداران باشد: هر آنچه که در مخالفت با سیاست های قدرتمندان دیدید، ساخته و پرداخته فناوری دیپ فیک است!

مسئله چندان پیچیده نیست، وقتی که فضای جوامع و هر آنچه که مردم در ویدیوها

و رسانه های مختلف مشاهده می کنند می تواند جعلی و غیرواقعی باشد؛ نتیجه این نیست که مردم جوامع مختلف این دورغ های تکرار شده را باور می کنند، بلکه نتیجه این است که به قدری فضای فکری پر از تناقضات خبری و رسانه ای می شود که مردم به مرحله ناباوری می رسند، ارزش دروغ و حقیقت برایشان یکی می شود و در برزخ اطلاعاتی گیر می افتند و این نتیجه ای است که نه تنها سیاستمداران و قدرت ها، بلکه فضای اعتماد و وحدت جوامع را تهدید می کند و در نهایت دهکده جهانی به فضایی از توهمات مبدل می شود که یافتن صدق و کذب در آن جز با حضور در تمام نقاط جهان و دیدن از دو چشم بینا ناممکن می شود.

صاحبان شرکت های بزرگ امروزه از تهدیدات هوش مصنوعی می گویند، از اینکه این فناوری می تواند به خودآگاهی برسد و تمام آنچه که در کتاب های مصور و انیمیشن ها و فیلم های آخرالزمانی چون ماتریکس دیدیم را به حقیقت

مبدل کند، به این نکته اشاره می کنند که تمام مهارت هایی را که انسان سال ها برای فراگیری آن ها زمان می گذارد را هوش مصنوعی می تواند در کسری از ثانیه فراگیرد و تمام علوم و خرد را در حافظه خود جمع آوری نماید و با سرعتی باورنکردنی به پاسخ برسد و استنتاج کند، کتاب و فیلمنامه بنویسد، برنامه نویسی کند، مد و پوشاک طراحی کند، فناوری بسازد و در یک کلام شغل خیلی ها را از آن ها بگیرد، می تواند به نحوی این کار را بکند که انسان نتواند تشخیص دهد که متنی که می خواند، فیلمی که می بیند، دوره ای که می گذارند و خیلی چیزهای دیگر، توسط یک هوش مصنوعی پدید آمده اند یا گروهی از انسان ها.

خیلی ساده می توان گفت که در آینده ای نزدیک ممکن است فضایی پدید آید که تمام نهادهای اجتماعی را به یکباره نابود سازد، تمام اجتماعات، اصناف،

فضای ناباوری و دروغ بزرگترین ارکان قدرت را نیز تهدید می کند

شغل‌ها، مراکز آموزشی، مراکز درمانی، مراکز علمی و... خلاصه هر آنچه که می‌تواند انسان‌ها را با هم در یک فضای واقعی رو در رو سازد، چرا؟ هوش مصنوعی شغل‌ها را تصاحب می‌کند، شبکه‌های اجتماعی محل برگزاری اجتماعات می‌شود، تمام علوم جهان را می‌توان با یک ایمپلنتی که به مغز متصل می‌شود فرا گرفت؛ درست همانند آن چیزی که در بازی ویدیویی سایبرپانک روایت می‌شود، فناوری کریسپر ژن‌ها را اصلاح می‌کند و بیماری را از بین می‌برد و انسان را جاودانگی می‌بخشد و حتی توان این را می‌یابد که جنین را درون رحم مادر شخصی سازی کند (مثلاً جنسیت، رنگ پوست، رنگ چشم و خیلی چیزهای دیگر را تعیین کند)، دیگر هیچ چیز ممکن است ناممکن نباشد؛ و این گفته‌ها با تمام جذابیتی که دارند می‌توانند بزرگترین کابوس بشریت هم باشند، چون ممکن است زمانی فرا برسد که حتی نتوان به چشم‌ها نیز اعتماد کرد، ممکن است زمانی فرا برسد که فضای مجازی به قلمرو واقعیت دست یابد، اگر نمی‌دانید چطور به نظرم بهتر است چند قسمت از سریال آینه سیاه را ببینید تا کمی از آن ایده بگیرید، چرا که در این مجمل نمی‌توان بحثی چنین مفصل را جای داد.

قوانین و مقررات هم کم‌کم قدرت پیشین خود را از دست می‌دهند، دیگر نمی‌توان از آنها انتظار داشت که بر همه چیز ناظر باشند، تا قبل از به وجود آمدن

قوانین و مقررات هم کم‌کم قدرت پیشین خود را از دست می‌دهند، دیگر نمی‌توان از آنها انتظار داشت که بر همه چیز ناظر باشند، تا قبل از به وجود آمدن

قوانین و مقررات هم کم‌کم قدرت پیشین خود را از دست می‌دهند، دیگر نمی‌توان از آنها انتظار داشت که بر همه چیز ناظر باشند، تا قبل از به وجود آمدن

ارزهای دیجیتال چه کسی می‌توانست حتی تصور کند که روزی قدرت تعیین ارزش پول و حتی قدرت کنترل تراکنش‌ها از دست بانک‌ها خارج می‌شود و دست قانون نیز در این حوزه کوتاه می‌شود؟ حال اگر هوش مصنوعی بتواند خودآگاه شود کدام مجلس یا پارلمان یا سنا می‌تواند آن را کنترل کند؟ کدام قوه قهریه‌ای می‌تواند جلوی قدرت این فناوری عظیم بایستد؟ چیزی که ما شاهد آن هستیم این است که قوانین و مقررات همیشه از فناوری‌ها عقب می‌افتند.

و اما مخلص کلام، آیا راهی برای فرار هست؟ راهی برای دستیابی دوباره به حقیقت هست؟ پاسخ باز هم ساده است: فرا رسیدن کابوس فناوری‌های نوین به اندازه فرا رسیدن مرگ حتمی است، راه فراری نیست، چنان که از مرگ هم نمی‌توان گریخت، نمی‌توان دوباره به حقیقت نیز دست یافت، همانطور که هنگام مرگ بازگشت به جوانی ناممکن است اما از سوی دیگر مرگ هم می‌تواند دریچه‌ای به سوی زندگی جدید یا حتی سعادت‌مندانه باشد، آینده فناوری هم همینطور، حقیقت هنوز هم روشن نیست!



محمد مهدی ستوده
کارشناسی حقوق دانشگاه
بین‌المللی امام خمینی (ره)



تحلیل جرم ممانعت از حق در حقوق کیفری ایران

فصل اول: کلیات

مبحث اول: طرح تحقیق

- دعاوی تصرف عدوانی مزاحمت و ممانعت از حق که در نظام حقوقی ما دعاوی ثلاثه نام دارند، با توجه به اینکه تمایز هر کدام از هم و شناخت تفاوت‌های آن‌ها در دعاوی حقوقی از یک سو و در جرم بودن بعضی از موارد آن بسیار حائز اهمیت است؛ و بعد حقوقی این مبحث در ماده ۱۵۹ آ.د.م و بعد کیفری آن در ماده ۶۹۰ ق.م.ا منعکس شده که در مقاله به تفصیل به این دو ماده پرداخته شده است؛ نیازمند بررسی دقیق هستند. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی برای گردآوری و ساماندهی مطالب استفاده شده است. به طور کلی دعاوی ممانعت از حق زمانی قابل طرح است که متصرف اصلی ملک نسبت به تصرفات ارتفاقی و یا انتفاعی دیگری اختلالی ایجاد نماید. همچنین برای تحقق دعاوی ممانعت از حق مجموعه شرایط و ارکانی لازم است که عبارتند از: (۱) سبق استفاده از حق (۲) تعلق ملک به دیگری (۳) وقوع ممانعت و موضوع جرم، حقوق ناشی از املاک و اراضی یا به عبارت دیگر اموال غیر منقول متعلق به دولت یا سایر اشخاص است که در ادامه به تفصیل به این مطالب پرداخته خواهد شد.

مقدمه:

الف) بیان مسئله

- دعاوی تصرف عدوانی مزاحمت و ممانعت از حق که در زبان حقوقی و رویه قضایی کشور ما به دعاوی ثلاثه یا دعاوی تصرف نیز معروف هستند؛ با توجه به اینکه در نظام حقوقی ما امتیازات ویژه‌ای برای این دعاوی پیش‌بینی شده است امروزه بسیار مورد استقبال و توجه افراد قرار گرفته‌اند، بنابراین اشخاص به جای اینکه دعاوی مانند خلع ید یا مالکیت را مطرح نمایند که از یک سو نیاز به ارائه دلیل برای اثبات مالکیت دارند و از سوی دیگر به لحاظ کثرت دعاوی؛ وقت‌گیر و هزینه‌بر می‌باشند، ترجیح می‌دهند در صورتی که ملک آن‌ها مورد تصرف از ناحیه دیگری قرار گرفته یا مزاحمتی در انتفاع و استفاده از ملک یا حقشان صورت گیرد، حسب مورد مبادرت به طرح دعاوی تصرف عدوانی مزاحمت یا ممانعت از حق نمایند؛ زیرا از یک سو قانونگذار از ظاهر تصرف حمایت و رسیدگی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی در دادگاه‌های حقوقی را در خصوص این دعاوی مقرر نموده و از سوی دیگر برای این اعمال وصف کیفری نیز در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی

ابعاد حقوقی این جرم چیست؟ آیا ممانعت از حق جرمی مطلق است یا مقید به نتیجه؟ چه کسی می‌تواند شاکی و متهم این جرم باشد؟ آیا شروع به این جرم نیز مجازات دارد؟

ج) زمینه‌ها

- باتوجه به اینکه دعاوی ثلاثه امروزه در دادگاه‌ها سهم قابل توجهی در پرونده‌ها دارند و هر کدام از این دعاوی خواسته‌ای جداگانه محسوب شده و مستلزم هزینه دادرسی مجزا هستند و وظیفه دادرسی کیفری است که عنوان جرم را مشخص کند؛ بنابراین شناخت دقیق ارکان و عناصر جرم مزاحمت و ممانعت از حق برای دادرسان کیفری ضروری است و همچنین ثمره این تفکیک که هر یک از دعاوی سه گانه تصرف عدوانی مستقل و جداگانه دارند در بحث تعدد جرم قابل بررسی است و اینکه رسیدگی به چنین جرمی مستلزم داشتن دانسته‌های حقوقی از بعد مدنی است و در قانون مجازات اسلامی تعریفی برای این جرم نیامده است؛ لذا لازم گردید تا به این جرم توجهی شود و به بررسی ارکان این جرم و تحلیل عناصر آن پرداخته شود.

د) روش تحقیق

- در این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی برای گردآوری

و ساماندهی مطالب استفاده شده است.

ه) پیشینه تحقیق

- با جست‌وجو در پژوهش‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌ها و همچنین کتب مربوط به دعاوی ثلاثه و اندکی مذاقه در آن‌ها، این نکته در زیر ذره‌بین چشم هویدا گردید که اکثریت مطالب مربوط به جرم تصرف عدوانی به قلم رفته است و در مورد جرم ممانعت از حق مطالب بسیار اندک است و نویسندگانی این پژوهش‌ها به بیان کلیات این جرم اکتفا کرده‌اند. اما در این پژوهش سعی شده با گردآوری و استفاده از همین مطالب اندک و با قدری تحلیل، جرم ممانعت از حق بررسی و در مقابل نگاه‌های تیزبین حقوقدانان و عاشقان علم قرار گیرد و امید است که حقیر سهم کوچکی در ترقی علم حقوق داشته باشم.

و) ساماندهی تحقیق

- در این پژوهش ابتدا به بررسی مفهوم ممانعت از حق در بعد حقوقی و مدنی و ارکان آن می‌پردازیم و سپس جرم ممانعت از

حق و ارکان و شرایط و نحوه اثبات آن و این‌که مبنای حمایت قانونگذار از دعاوی موصوف چه بوده، شرایط و ارکان تحقق این دعاوی کدامند و دادرسی در رسیدگی چگونه می‌تواند تشخیص دهد که موضوع مطروحه تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق است خواهیم پرداخت و در آخر نیز به مجازات این جرم و معاونت در آن اشاره‌ای می‌کنیم.

ممانعت از حق در بعد حقوقی

مبحث اول: تعریف دعوی

ممانعت از حق^۱

- ماده ۱۵۹ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد دعاوی ممانعت از حق عبارت است از تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد. برای تحقق عنوان ممانعت از حق باید شخص حق انتفاع یا ارتفاق در ملک دیگری داشته باشد و مالک ملک یا ثالث در استفاده صاحب حق انتفاع یا ارتفاق خللی ایجاد نماید تا عنوان دعوا ممانعت از حق باشد. بنابراین اگر خواهان در دعاوی حقوقی یا شاکی در دعاوی کیفری دارای حق انتفاع یا ارتفاق در ملک دیگری نباشد عنوان دعوا نمی‌تواند ممانعت از حق باشد. تعریف حق انتفاع و حق ارتفاق در قانون مدنی بیان شده است و دادرسی در تشخیص دعاوی ممانعت از حق باید از تعریف حق انتفاع

^۱ کلمه حق در این عنوان به مفهوم ماهوی حق نیست بلکه منظور صورت ظاهر استفاده از مال است که در حقوق انتفاعی و ارتفاقی تحقق می‌یابد.



زمین بالاتر می‌باشد. ماده ۹۵ ق.م.بنا براین معیار و ضابطه تشخیص دعوای ممانعت از حق از دعوای تصرف عدوانی و مزاحمت؛ وجود حق انتفاع یا ارتفاق برای خواهان در دعوای حقوقی یا شاکی در دعوای کیفری در ملک دیگری و ایجاد خلل در بهره‌مندی صاحب حق از سوی خوانده در دعوای حقوقی یا متهم در دعوای کیفری می‌باشد. بنابراین اگر مدعی؛ حق انتفاع یا ارتفاق در ملک دیگری نداشته باشد عنوان دعوای ممانعت از حق باشد.^۳
در ادامه به تشریح ارکان حقوقی این دعوی می‌پردازیم تا بهتر بتوانیم از لحاظ کیفری این مسئله را بررسی کنیم.

ارکان تشکیل دهنده این دعوی عبارتند از:

۱. سبق استفاده از حق
۲. ملک غیر
۳. ممانعت

گفتار اول: سبق استفاده از حق

وجود دعوی ممانعت از حق منوط است به اینکه تصرف متصرف در مال مورد اختلاف به عنوان مالکیت صورت نگرفته باشد. در دعوای تصرف عدوانی و مزاحمت، متصرف سابق کسی است که همچون مالک که همه گونه اختیار نسبت به ملک خود دارد به طور کامل بر مال استیلا داشته و از آن به نفع خود استفاده می‌کند ولی وضع متصرف در حقوق ارتفاقی و انتفاعی چنین نیست؛ بلکه سابقه استفاده متصرف حاکی از تصرفاتی ناقص است که در حد استفاده

و ارتفاق در قانون مدنی کمک بگیرد. ماده ۴۰ قانون مدنی مقرر داشته است حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند. با توجه به این تعریف حق انتفاع منشأ قراردادی دارد و در آن دو صاحب حق وجود دارد: ۱. یکی منتفع که حق استعمال از عین به او واگذار شده است و ۲. مالک که صاحب عین مال است. در تعریف حق ارتفاق نیز گفته شده است: «ارتفاق حقی است که به موجب آن صاحب ملکی به اعتبار مالکیت خود می‌تواند از ملک دیگری استفاده کند.^۴ مانند حق داشتن در و شبکه یا حق ناودان و حق مجرا و حق شرب و حق عبور و حق حریم، منشأ حق ارتفاق ممکن است قانون، قرارداد یا وضع طبیعی ملک باشد. مثال حق ارتفاق ناشی از قانون بند ۸ ماده ۲۹ قانون برنامه عمرانی سوم کشور است در مورد زمینی که در مسیر راه و خطوط مواصلاتی و برق و مجاری آب و لوله گاز و نفت قرار می‌گیرد که در این صورت برای تعمیر یا تعمیر یا تعویض کابل یا لوله‌ها باید از زمین‌های افرادی که در مسیر راه و خطوط مواصلاتی واقع هستند عبور کرد. مثال حق ارتفاق قراردادی که منشأ آن توافق اراده طرفین است؛ مالک ملکی است که به شخصی اجازه می‌دهد تا از ملک وی عبور کند یا لوله آب زمین خود را از ملک وی عبور دهد. نمونه حق ارتفاق طبیعی زمینی است که در پایین قرار گرفته و به حکم وضع طبیعی خود مجرای فاضلاب و آب باران

ارتفاقی و انتفاعی در مال غیر و مال مورد تصرف غیر حاصل می‌شود.

گفتار دوم: ملک غیر

قانون مدنی در تعریف حق انتفاع و حق ارتفاق^۴ صریحاً به تعلق این حقوق در ملک غیر اشاره نموده است. کافی است که ملک موضوع استفاده ارتفاقی در تصرف دیگری باشد، خواه متصرف مالک آن باشد یا به عنوان دیگری مثلاً به سمت مستأجر در آن تصرف نماید. به این ترتیب اگر دو مستأجر در خانه‌ای سکونت داشته باشند و مثلاً لوله بخاری مستأجر طبقه تحتنانی از داخل طبقه فوقانی که در تصرف استیجاری مستأجر دیگر است عبور می‌کرده؛ با وجود این که هر دو طبقه در مالکیت یک مالک است و اطلاق ملک غیر بر آن صادق نیست معذک در صورت اخلال مستأجر فوقانی در استفاده مستأجر طبقه تحتنانی از لوله و مجرای آن؛ موضوع از

مصادیق دعوی ممانعت از حق خواهد بود.

گفتار سوم: ممانعت

مانع عبارت است از چیزی که جلوگیری کند از اثر بخشیدن چیز دیگر. از نظر ماهوی وجود حق ارتفاق و حق انتفاع اقتضاء می‌کند که صاحب حقوق مذکور، ملک متعلق به غیر را به تصرف خود درآورد. در دعوی تصرف، در واقع این سابقه تصرفات ارتفاقی و انتفاعی است که مقتضی اعمال تصرفات بعدی به همان صورت سابق در ملک مورد تصرف دیگری می‌باشد؛ چنانکه گویی هر لحظه تصرف مجوزی است برای تکرار آن در لحظات بعد. نظام جامعه ایجاب می‌کند که جز با تصمیم مقام قضائی در مسیر این اقتضاء هیچ مانعتی ایجاد نشود و الا به حمایت از مقتضی، باید از بروز هر مانعی جلوگیری و آن را مرتفع نمود تا مقتضی موجود کماکان نقش خود را ایفاء نماید. می‌توانیم کلیه شرایطی را که برای تحقق

^۳ خدیری صالح. ضابطه تشخیص دعوای تصرف با تحلیل و نقد بر یک رای. نشریه قضاوت. بهار ۱۳۹۸ شماره ۹۷. صفحات ۱ الی ۲۲

^۴ مواد ۴۰ و ۹۳ ق.م.

^۲ کاتوزیان ناصر. حقوق مدنی (اموال و مالکیت). میزان. چاپ سی و سوم. ۱۳۹۰. ص ۲۳۳

مزاحمت لازم است در مورد ممانعت نیز ضروری بدانیم؛ بنابراین ممانعت باید به صورت فعل باشد نه ترک فعل، ممانعت باید صورت عمل به خود بگیرد، ممانعت باید ارادی و عمدی و توأم با قصد و قصد ممانعت باید متوجه تصرف ارتفاقی یا انتفاعی باشد.

ممانعت از حق در بعد کیفری

مبحث اول: ماهیت جرم ممانعت از حق از نظر قانونی:

جرائم بر اساس موضوع به سه دسته تقسیم می شوند.

(۱) جرائم علیه اشخاص

(۲) جرائم علیه اموال و مالکیت

(۳) جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی

در جرائم علیه اموال و مالکیت آنچه مورد تعرض قرار می گیرد اموال، یعنی اشیاء دارای ارزش اقتصادی یا حقوق نشأت گرفته از آن ها است. لذا موارد مذکور موضوع اصلی این جرم را تشکیل می دهند. در ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی قانونگذار از اراضی و املاک متعلق به دولت یا اشخاص به عنوان موضوع جرم صحبت می نماید لذا موضوع این جرم اموال غیرمنقول هستند که همانا گروهی از اموال را تشکیل می دهند. بنابراین جرم ممانعت از حق در شاخه جرائم علیه اموال و مالکیت قرار می گیرد؛ زیرا هدف مستقیم مرتکب این جرم نیز حقوق ناشی از اراضی و املاک (مالی) متعلق به غیر یا اموال دیگری است؛ لذا موضوع این جرم؛ حق مربوط به مال بوده؛ بنابراین در ردیف جرائم علیه اموال و مالکیت قرار می گیرد.

مبحث دوم: عنصر قانونی

مطابق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی: هر کس به وسیله صحنه سازی از قبیل پی کنی، دیوار کشی، تغییر حد فاصل، امحای مرز، کرت بندی، نهر کشی، حفر چاه، غرس اشجار و زراعت و امثال آن به تهیه آثار تصرف در اراضی مزروعی اعم از کشت شده یا در آیش زراعی، جنگل ها و مراتع ملی شده و غیره را به منظور تصرف یا ذی حق معرفی کردن خود یا دیگری، مبادرت نماید یا بدون اجازه سازمان حفاظت محیط زیست یا مراجع ذی صلاح دیگر مبادرت به عملیاتی نماید که موجب تخریب محیط زیست و منابع طبیعی گردد یا اقدام به هر گونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت

از حق در موارد مذکور نماید.

قانونگذار برای مرتکب جرایم فوق، مجازات یک ماه تا یک سال حبس در نظر گرفته است. همچنین در انتهای ماده ۶۹۰، دادگاه ملکف شده است دستور به رفع ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق صادر نماید. به لحاظ اهمیت موضوع و عوارض منفی ناشی از ارتکاب این جرم، در تبصره ۱ ماده ۶۹۰ مقرر شده است که رسیدگی به جرایم فوق الذکر خارج از نوبت صورت گیرد.

مقام قضایی مکلف است با تنظیم صورت مجلس، دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز را تا صدور حکم قطعی صادر نماید و چنانچه تعداد متهمان سه نفر یا بیشتر باشد و قرائن قوی بر ارتکاب جرم موجود باشد، به استناد تبصره ۲ ماده ۶۹۰، قرار بازداشت آن ها صادر خواهد شد و مدعی می تواند تقاضای خلع ید و قلع بنا و اشجار و رفع آثار تجاوز را بنماید.

مطابق ماده ۶۹۳ «اگر کسی به موجب حکم قطعی، محکوم به خلع ید از مال غیرمنقولی یا محکوم به رفع مزاحمت یا رفع ممانعت از حق شده باشد، بعد از اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»

مبحث سوم: عنصر مادی

عنصر مادی جرم عبارت است از

تبلور خارجی فکر مرتکب. در واقع تجلی خارجی یا مادی افکار مرتکب است که به صورت انجام یک کار یا خودداری از انجام کاری واقع می شود که از آن تحت عنوان پیکره جرم نیز یاد می کنند. حال می خواهیم در این قسمت عنصر مادی ممانعت از حق را مورد بررسی قرار دهیم. برای بررسی عنصر مادی این جرم باید موارد زیر مشخص شوند.

مرتکب-عمل ارتكابی- موضوع جرم- وسیله- نتیجه- مجنی علیه-زمان و مکان وقوع جرم

البته لازم نیست تمام این موارد در یک جرم جمع باشند. بنا به مورد این مباحث در قسمت عنصر مادی جرم مورد رسیدگی قرار می گیرند. در این قسمت ما به بررسی هر یک از این ها در خصوص جرم ممانعت از حق خواهیم پرداخت.

مرتکب در برخی از جرائم دارای ویژگی خاصی است در مقابل در برخی از جرائم دارای ویژگی خاصی نمی باشد لذا هر کس می تواند مرتکب این جرائم شود.

در مورد مرتکب جرم ممانعت از حق لازم به توضیح است که اختلاف نظر وجود دارد؛ بدین معنا که عده ای قائل به این نظر هستند که مرتکب در جرم ممانعت از حق تنها مالک عین اموالی است که شاکی در آن ها حق ارتفاق و یا انتفاع داشته و وی مانع استفاده صاحب حق از حق خود شده است و بدین صورت استدلال می کنند که خوانده دعوی ممانعت از حق همان است که در تعریف دعوی به کلمه غیره تعبیر شده است. به این معنی که در مال موضوع دعوی دو تصرف در جنب یکدیگر وجود دارد که هر یک بدون اخلال در دیگری به موقع اجرا گذارده می شود.^۵ دعوی ممانعت از حق زمانی قابل طرح است که متصرف اصلی ملک نسبت به تصرفات ارتفاقی و یا انتفاعی دیگری اختلالی ایجاد نماید و الا اگر شخص بیگانه ای که هیچ نوع تصرف سابق در ملک موضوع ارتفاق و انتفاع نداشته باشد در مقام تجاوز به تصرفات صاحب حق ارتفاق و انتفاع برآید، اقدام او حسب مورد تصرف عدوانی یا مزاحمت خواهد بود. در مقابل عده ای دیگر نظر دارند که مرتکب دارای ویژگی خاصی نیست. به عبارت دیگر این جرم فقط

از طرف متصرف سابق اتفاق نمی افتد. بنابراین حتی اگر کسی غیر از متصرف هم مانع استفاده صاحب حق از حق ارتفاق یا انتفاع وی شود؛ جرم ممانعت از حق واقع خواهد شد و بیان می دارند اگر شخص دیگری غیر از مالک عین ارتفاق و یا انتفاع گردد دعوی از مصادیق دعوی ممانعت از حق خواهد بود. دیدگاه اول قابل قبول تر به نظر می رسد چرا که اگر شخصی غیر از متصرف مانع استفاده صاحب حق از ارتفاق و یا انتفاع از حق شود بحث مزاحمت مطرح خواهد بود.

در این قسمت این مباحث مطرح می شود که این جرم به چه صورت واقع می شود؟ آیا به صورت انجام کار یا همان فعل واقع می شود؟ یا از طریق خودداری از انجام کار (ترک فعل) واقع می شود.

در خصوص جرم فوق الذکر با توجه به ماده ۶۹۰ ق.م.ا که تشکیل دهنده عنصر قانونی جرم است و ما تعریف و نحوه وقوع جرم را از این ماده

^۵ آقای نیاسین. جرائم تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق در حقوق کیفری ایران. پایان نامه ارشد جزا و جرم شناسی. دانشگاه تهران. ص ۶۹

استنباط می‌کنیم و همچنین با عنایت به عبارات به کار برده شده در این ماده هر کسی به وسیله صحنه‌سازی از قبیل پی‌کنی، دیوارکشی و تغییر حد فاصل و امحای مرز و کُرت‌بندی و نه‌رکشی که همگی به صورت تمثیلی بیان شده‌اند، این قرائن دلالت بر این مطلب دارند که جرم مذکور در ماده فوق از طریق انجام کار یا همان فعل واقع می‌شود. بنابراین در جرم ممانعت از حق مرتکب از طریق انجام این کارها مانع استفاده دیگری از آن می‌شود؛ لذا عمل ارتكابی در این جرم به صورت فعل است و ترک فعل یعنی خودداری از انجام کار به عنوان عنصر مادی این جرم قرار نمی‌گیرد.

ارکان ممانعت از حق

برای تحقق دعوای ممانعت از حق مجموعه شرایط و ارکانی لازم است که عبارتند از: (۱) سبق استفاده از حق (۲) تعلق ملک به دیگری (۳) وقوع ممانعت

الف-سبق استفاده از حق

در مورد دعوای ممانعت از حق، تصرف متصرف نباید به عنوان مالکیت صورت گرفته باشد. بلکه باید به عنوان صاحب حق انتفاع یا ارتفاق صورت گیرد ولی دعوای تصرف عدوانی و مزاحمت، متصرف سابق کسی است که همچون مالک

که همه گونه اختیار نسبت به ملک خود دارد به طور کامل بر مال استیلاء داشته و از آن به نفع خود استفاده می‌کند ولی وضع متصرف در حقوق ارتفافی و انتفاعی چنین نیست بلکه سابقه استفاده متصرف حاکمی از تصرفاتی ناقص است که در حد استفاده ارتفافی و انتفاعی مال مورد تصرف غیر، حاصل می‌شود.^۶ بدین ترتیب در ممانعت از حق شرط است که شاکی ابتدا در مال مذکور تصرف داشته باشد، در حقوق ارتفافی و انتفاعی تا در صورت جمع بودن سایر شرایط بتوانیم بگوییم ممانعت از حق واقع شده است.

ب-تعلق ملک به غیر

همانطور که گفته شد در دعوای ممانعت از حق ادعا نسبت به ملک دیگری بوجود می‌آید. یعنی امکان ندارد خود مالک عین مرتکب این جرم شود زیرا همانطور که بیان شد این دعوا وقتی مطرح می‌شود که کسی مانع استفاده از حق انتفاع یا ارتفاق دیگری شود و قانون مدنی^۷ در تعریف حق انتفاع و حق ارتفاق صراحتاً به تعلق این حق در ملک غیر اشاره نموده است.

- وقوع ممانعت

دعوی ممانعت از حق زمانی قابل طرح است که متصرف اصلی نسبت به تصرفات ارتفافی و انتفاعی دیگری اخلال ایجاد نماید. لذا باید عمل ممانعت به مرحله تحقق برسد تا ما بتوانیم صحبت از ممانعت از حق و امکان طرح دعوا نماییم.

ممانعت باید همچون مزاحمت به صورت فعل باشد نه ترک فعل، جامه عمل به خود گیرد؛ ارادی و عمدی و توأم با سوءنیت باشد و قصد ممانعت باید متوجه تصرف ارتفافی و انتفاعی باشد.

مبحث چهارم: عنصر روانی

عنصر معنوی که از آن به فعل و انفعال ذهنی مرتکب یاد می‌کنند در کنار دو عنصر قبلی یعنی قانونی و مادی برای تحقق جرم ضروری است. به عبارت دیگر برای تحقق جرم کافی نیست که اوامر و نواهی قانونگذار نقض شود، واقعیت جرم منوط به این است که تخلف از اوامر و نواهی قانونگذار جزایی توأم با تقصیر باشد.

بدین ترتیب عنصر معنوی در مقابل عنصر مادی که تجلی خارجی عمل انسان بود؛ مربوط به فکر و روان انسان می‌شود. حال بر مبنای این عنصر معنوی جرائم به جرائم عمدی و جرائم غیرعمدی تقسیم می‌شوند و عنصر معنوی در هر یک از این جرائم با یکدیگر تفاوت دارد.

حال می‌خواهیم ببینیم

ممانعت از حق جزء جرائم عمدی هست یا جرائم غیرعمدی. در این خصوص باید اشاره کرد که قانونگذار در برخی از موارد خود بیان می‌کند که این جرم جرم عمدی است و برای این کار از عباراتی مثل عالماً عامداً، یا با سوءنیت استفاده می‌کند که این‌ها دلالت بر عمدی بودن جرم می‌کند و در مورد جرم غیرعمدی هم قانونگذار خود تصریح

می‌کند؛ مثل تخریب غیرعمدی اموال دولتی^۸ ولی وضع همیشه بدین منوال نیست؛ یعنی قانونگذار عملی را جرم‌انگاری نموده ولی در خصوص این که این جرم یک جرم عمدی است یا غیرعمدی صحبتی نکرده باشد، جرم ممانعت از حق جزء این جرائم است.

حال این سوال مطرح می‌شود که در این گونه موارد آیا این جرم جرم عمدی است و یا جرم غیرعمدی یا اینکه چه عمدی و چه غیرعمدی در هر حال جرم است؟

در اینجا برای پاسخ دادن به این سوال باید از یکی دیگر از اصول حاکم بر حقوق جزا استفاده کرد و آن عبارت است از اصل عمدی بودن جرائم و آن بدین معنا است که قانونگذار اصولاً می‌خواهد اعمالی را که فرد آگاهانه در جهت نقض امر یا نهی خود حرکت می‌کند مورد بازخواست قرار دهد. یعنی این فکر مجرمانه است که باید مجازات شود و اعمال غیرعمدی به طور استثنائی مورد توجه حقوق کیفری قرار می‌گیرد و آن را مجازات می‌کند.

بنابراین در مواردی که قانونگذار در مورد جرمی که پیش‌بینی کرده صحبتی از عمدی یا غیرعمدی بودن آن نمی‌کند یعنی هیچ یک از عباراتی را که قبلاً بیان شد مثل عالماً، عامداً، یا سوءنیت را به کار نمی‌برد، مثل جرم ممانعت از حق در ماده ۶۹۰ ق.م.ا، بر مبنای اصل این را جرم عمدی در نظر می‌گیریم بدین معنا که اگر به صورت عمدی اراضی و یا املاک مذکور در آن ماده را متصرف قانونی شود عملش مشمول ماده فوق‌الذکر می‌شود ولی اگر کسی مقداری از زمین همسایه را به تصور این که جزء زمین

^۸ ماده ۵۹۸ ق.م.ا

^۶ طبرانیان غلامرضا. دعوای تصرف. ص ۱۷۷

^۷ ماده ۹۳ قانون م.



مزروعی خود می‌باشد تحت تصرف درآورد از لحاظ کیفری مرتکب جرم تصرف عدوانی نمی‌باشد؛ زیرا به علت فقدان علم؛ عنصر معنوی وی مخدوش بوده لذا جرم محقق نشده است.

لذا با توجه به اینکه جرائم مذکور در ماده ۶۹۰ ق.م.ا جزء جرائم عمدی محسوب می‌شوند؛ اینک عنصر معنوی در این جرم عمدی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این خصوص باید خاطرنشان کرد که عنصر معنوی جرائم عمدی به طور کلی از اجزایی تشکیل می‌شوند که عبارتند از ۱- اراده ۲- علم ۳- سوءنیت عام ۴- سوءنیت خاص ۵- انگیزه

گفتار اول: علم به تعلق مال به غیر و عدم تعلق مال به خود

همانطور که در قسمت عنصر مادی جرم توضیح داده شد؛ موضوع جرم ممانعت از حق، حق اراضی و املاک است که به مرتکب تعلق نداشته بلکه متعلق به دیگری بوده است. در قسمت عنصر معنوی هم مرتکب باید علم به این عدم تعلق مال به خود و تعلق آن به دیگری داشته باشد

و این شرط در جرم فوق مثل سایر جرائم علیه اموال مالکیت وجود دارد. به طور مثال در جرم سرقت^۹ که عبارت است از: ربودن مال دیگری به طور پنهانی.

در این جرم اگر سارق نداند مالی که بر می‌دارد برای دیگری است و به تصور این که مال خود را بر می‌دارد آن را تصاحب کند؛ جرم سرقت به علت فقدان عنصر معنوی محقق نخواهد شد.

گفتار دوم: علم به فقدان مجوز قانونی برای ممانعت از حق

همان‌طور که در بحث عنصر مادی بحث شد در جرم تصرف عدوانی و مزاحمت از حق اقدام به تصرف و مزاحمت نسبت به اراضی و املاک که مجوز قانونی نداشته جرم‌انگاری شده است، به عبارت دیگر در صورت داشتن مجوز قانونی دیگر اقدام به تصرف جرم محسوب نمی‌شود.

در خصوص این مطلب که ماده ۱۹۰ ق.م.ا به تعلق این اراضی و املاک به دولت یا شرکت‌ها و نهادهای وابسته به دولت یا اشخاص دیگر اشاره نمود؛ باید بیان کرد

جرم ممانعت از حق جزء جرائم علیه اموال و مالکیت محسوب می‌شود و قانونگذار به منظور حفظ نظم و امنیت و حمایت از مالکیت افراد بر مال خود؛ حقوق و آزادی‌های فردی؛ هرگونه تصرف غیر قانونی بر اموال دیگری با علم به تعلق مال مورد تصرف به غیر و عدم وجود مجوز قانونی به منظور متصرف یا ذی حق معرفی کردن خود یا دیگری را جرم‌انگاری کرده و برای آن مجازات پیش‌بینی نموده است.

لذا به نظر می‌رسد که علم و آگاهی مرتکب تا همین حد به این موارد یعنی علم به عدم تعلق مال مورد تصرف به خود و عدم وجود مجوز قانونی برای تحقق این جرم در صورت وجود سایر شرایط کفایت می‌کند. لذا در این خصوص نیازی به شناخت صاحب این اراضی و املاک نیست که آیا این املاک به دولت تعلق دارد یا به شخص خاصی؛ زیرا تأثیری در عنصر معنوی و تحقق جرم ندارد. چه در هر دو حالت فرد علم به این مطلب دارد که این ملک مشخص به چه کسی تعلق دارد؛ با این وجود اقدام به تصرف غیر مجاز ملک وی می‌کند یا فردی که علم او در همین حد است که می‌داند این ملک به دیگری تعلق دارد و نه خود او و مجوز قانونی هم برای این اقدام ندارد با این وجود دست به ایسار اقدام می‌زند در هر دو صورت تأثیری در اهدافی که قانونگذار برای جرم‌انگاری این عمل در نظر گرفته بود، حمایت از حقوق مالکیت اشخاص و هم چنین جلوگیری از ایجاد اختلال در نظم جامعه ندارد و صرف

نظر از این که صاحب این اموال را مشخصاً بشناسند یا نشناسند سزاوار مجازاتند. در این موارد هیچ گونه خصوصیتی به نظر نمی‌رسد که قانونگذار بر آن مبنا بخواهد بین این دو حالت قایل به تمایز و تفکیک شود و عمل مرتکب حالت اول را جرم بداند و عمل مرتکب حالت دوم را جرم نداند.

گفتار سوم: سوءنیت عام

همانطور که در قسمت قبل در تعریف عمد آورده شد؛ عمد عبارت است از هدایت آگاهانه اراده به سمت نقض امر یا نهی قانونگذار و در ساده‌سازی این تعریف بیان شد که عمد عبارت است از این که فرد بداند و بخواهد. در مورد دانستن مبحث علم که به حکم و موضوع بازگشت داشت توضیحاتی ارائه شد، حال علاوه بر لزوم وجود علم؛ خواستن نیز باید وجود داشته باشد. در حقوق جزا از تعلق ذهن مرتکب به فعل مجرمانه تحت عنوان سوءنیت عام و از تعلق ذهن به نتیجه مجرمانه تحت عنوان سوءنیت خاص یاد می‌شود.

برای درک مفهوم سوءنیت باید توجه داشته باشیم که سوءنیت دو جزء دارد. جزء اول نیت؛ یعنی اندیشیدن و فکر کردن با تعلق فکر به عمد هنوز این فکر رنگ کیفری ندارد. وقتی فکر و اندیشه تعلق پیدا کند به نقض حکم کیفری، سوء می‌آید و نیت رنگ کیفری به خود می‌گیرد و سوءنیت حاصل می‌شود. به عبارت دیگر تعلق فکر به امر کیفری جرم است و تعلق فکر به امر مباح و امر مجاز جرم نیست. این سوءنیت یعنی تعلق ذهنی به امر ممنوع با نقض حکم کیفری گاهی به فعل است، گاهی به نتیجه. در حالت اول آن را سوءنیت عام و در حالت دوم آن را سوءنیت خاص می‌نامند. بعد از روشن شدن مفهوم سوءنیت، این بحث را در جرم مورد نظر خود یعنی ممانعت از حق بررسی می‌کنیم. برای روشن شدن این موضوع کافی است

بدانیم قانونگذار چه اعمالی را در این جرم ممنوع کرده است. همان‌طور که در قسمت عنصر مادی این جرم توضیح داده شده؛ اعمال ارتكابی در این جرم بر طبق ماده ۶۹۰ ق.م.ا عبارتند از انجام اعمالی که دلالت بر تصرف مرتکب یا شخص مورد نظر وی بر اراضی و املاک مذکور در ماده می‌کند و با انجام تصرف و تجاوز و مزاحمت و ممانعت از حق باید قصد مرتکب بر انجام این اعمال تعلق بگیرد، یعنی باید انجام عمل جلوگیری کردن از ورود یا استفاده صاحب ملک را به مایملک خود بخواهد.

در جرم ممانعت از حق به بیان دیگر استفاده قانونگذار از عبارت به وسیله صحنه‌سازی... دلالت بر حیل و تقلب مرتکب این اعمال برای متصرف نشان دادن خود در اراضی و یا املاکی که نه در تصرف او است و او نه مالک آن اموال است و نه اجازه تصرف آن‌ها را دارد، می‌نماید.

گفتار چهارم: سوءنیت خاص

همان‌طور که در قسمت دوم تعریف عمد، بحث خواستن مطرح شد؛ گفتیم این خواستن می‌تواند بازگشت به دو مطلب داشته باشد؛ اول انجام عمل که از آن تحت عنوان سوءنیت عام یاد شده در برخی از جرائم علاوه بر انجام عمل؛ این خواستن بر روی تحقق نتیجه هم باید قرار بگیرد. به عبارت دیگر همان‌طور که در قسمت عنصر مادی جرم توضیح داده شد؛ جرائم با توجه به این که تحقق نتیجه در آن‌ها شرط می‌باشد یا خیر؛ تقسیم می‌شوند به جرائم مطلق و مقید. در جرائم مطلق قانونگذار صرف انجام عمل را برای این که جرم محقق شود کافی دانسته است. در خصوص این جرائم صرفا خواست انجام آن عمل از سوی مرتکب برای وقوع جرم کفایت می‌کند. در این موارد قانونگذار به تحقق یا عدم تحقق نتیجه توجهی ندارد اما در خصوص جرائم مقید علاوه بر انجام عمل تحقق نتیجه نیز مهم است. به عبارت

دیگر تا زمانی که نتیجه محقق نشده است نمی‌توانیم از وقوع آن جرم صحبت کنیم. در این دسته از جرائم در قسمت عنصر معنوی مرتکب علاوه بر خواست انجام عمل باید خواستار تحقق نتیجه هم باشد یعنی خواست او بر روی قسمت دوم نیز که عبارت است از تحقق نتیجه قرار بگیرد. به عبارت دیگر سوءنیت خاص یا تعلق فعل و انفعال ذهنی مرتکب به نتیجه مجرمانه صرفاً در مورد جرائم مقید مطرح می‌شود؛ یعنی جرائمی که تحقق آن‌ها منوط به حصول نتیجه خاص مورد نظر قانونگذار است؛ از سوی دیگر پایه جرم عمدی سوءنیت عام است و از این لحاظ بین جرم مطلق و مقید تفاوتی نیست؛ یعنی اصل بر این است که وجود سوءنیت عام یا تعلق فعل و انفعال ذهنی بر فعل مجرمانه برای تحقق هر جرم عمدی اعم از مطلق و مقید کافی است و نیاز به سوءنیت خاص صرفاً برای تحقق عنصر معنوی برخی جرائم عمدی مقید مطرح بوده و بنابراین امری استثنایی است و به همین دلیل نیاز به تصریح مقنن دارد.

حال با توجه به مطالب ارائه شده در مورد جرم ممانعت از حق؛ زمانی می‌توانیم بگوییم که علاوه بر سوءنیت عام، سوءنیت خاص نیز ضروری است که این جرم را یک جرم مقید به نتیجه بدانیم. در جرم ممانعت از حق نیز نه تنها مرتکب باید خواست و اراده ارتكاب عمل مجرمانه را داشته باشد بلکه نتیجه حاصله از جرم یعنی قصد اضرار به مالک ملک مقصود مرتکب باشد.

مبحث ششم: مجازات

گفتار اول: مجازات ساده مرتکب

در مورد جرم ممانعت از حق باید بیان داشت عنصر قانونی این جرم ساده یا بسیط است؛ بدین صورت که ممنوعیت و

ضمانت اجرای آن هر دو در یک ماده قانونی (ماده ۲۹۰ ق.م.ا) پیش‌بینی شده و برای آن مجازات حبس از ۱ ماه تا ۱ سال در نظر گرفته شده است. از نظر قابل گذشت یا غیرقابل گذشت بودن در ماده ۷۲۷ ق.م.ا این جرائم جزء جرائم قابل گذشت محسوب می‌شوند اما در قانون تعزیرات با حذف چنین تصریحی برای تشخیص اینکه کدام یک از جرائم قابل گذشت بودند باید از ملاک جرائم حق‌الله و حق‌الناس استفاده می‌شد. همان‌طور که گفته شد در حال حاضر ماده ۷۲۷ ق.م.ا به طور صریح جرائم قابل گذشت را احصاء کرده و در ماده ۶۹۰ ق.م.ا موضوع جرائم تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق جزء این دسته از جرائم محسوب می‌شود؛ لذا جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شوند و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف نظر نماید.^{۱۰}

گفتار دوم: مجازات معاونت در جرم ممانعت از حق

از آنجا که جرائم تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق جزء جرائم تعزیری و بازدارنده می‌باشند؛ باید در این خصوص نیز به قواعد کلی معاونت در مورد این جرائم مراجعه کرد. بنابراین اگر اشخاصی بدون اینکه مداخله در عملیات اجرایی و عنصر مادی جرائم تصرف عدوانی مزاحمت و ممانعت از حق داشته باشند؛ به مرتکبین این جرائم کمک کنند به عنوان معاونین این جرائم شناخته می‌شوند و قاضی می‌تواند برای آن‌ها حداقل مجازات مباشر را که عبارت است از یک ماه حبس تعیین کند. ولی در این خصوص باید اشاره شود که این مجازات یک ماه حبس باید به جزای نقدی تبدیل شود.

^{۱۰} یاقوتی هانیه. تطبیق ممانعت از حق در آئین دادرسی مدنی و آئین دادرسی کیفری. پایان نامه ارشد حقوق خصوصی. دانشگاه آزاد نراق

نتیجه:

با توجه به مطالبی که در خصوص جرم ممانعت از حق بیان شد؛ این جرم در طبقه جرائم علیه اموال و مالکیت قرار دارد. البته همان طور که ذکر شد؛ این موضوع در قوانینی غیر از قوانین کیفری از جمله در قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده است که ناظر به بحث حقوقی مربوط به این دعاوی است و تعریف قانونی از موضوع جرم ممانعت از حق نیز در این قانون به چشم می خورد که مورد توجه ما در این نوشته بوده و آنچه در این نوشته مورد نظر قرار گرفته، جنبه کیفری و حقوقی توأمان است. موضوع جرم، حقوق ناشی از املاک و اراضی یا به عبارت دیگر اموال غیرمنقول متعلق به دولت یا سایر اشخاص است. در مورد اموال مشاع نیز اختلاف نظر وجود دارد و رویه قضایی به سمت عدم امکان تحقق جرم ممانعت از حق در این اموال حرکت کرده که درست به نظر نمی رسد و همچنین از سوی دیگر از آنجا که تعلق این املاک به غیر شرط تحقق این جرائم است؛ ضرورت مالکیت شاکی را در مورد این جرائم شرط دانسته اند که در واقع حمایت از مالکیت است، به عکس قوانین حقوقی که برای حمایت از تصرف می باشند؛ نتیجه نیز در این جرم تحقق ضرر است.

در قسمت عنصر معنوی برای تحقق این جرم علم مرتکب به تعلق ملک به دیگری لازم است. در واقع همان علم مرتکب به موضوع جرم است و علاوه بر این ها خواست فعل که همانا نقض قانون است و خواست تحقق نتیجه که همانا ضرر باشد نیز باید وجود داشته باشد. و در مورد مجازات این اعمال بیان شد که حبس آن یک ماه تا یک سال از طرف قانونگذار مقرر شده است؛ در ضمن علاوه بر مجازات در خصوص قلع و قمع آثار تصرف نیز دادگاه کیفری مکلف به اتخاذ تصمیم شده است.

ویراستار: سید امیر جوادی

منابع:

- ۱- آقایی نیا حسین. جرائم تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق در حقوق کیفری ایران. پایان نامه ارشد جزا و جرم شناسی. دانشگاه تهران. ص ۶۹
- ۲- امامی حسن. تصرف در حق ارتفاق. حقوق مدنی، ج ۱ □ صفحه ۱۰۰
- ۳- جعفری لنگرودی. محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق
- ۴- خدادادی ابوالقاسم. واکاوی جرائم سه گانه در پرتو تفاسیر پراکنده محاکم کیفری. نشریه پژوهش های حقوق جزا پاییز و زمستان ۱۳۹۹. صفحات ۲۴۵ الی ۲۶۶
- ۵- خدري صالح. ضابطه تشخیص دعاوی تصرف با تحلیل و نقد بر یک رای. نشریه قضاوت. بهار ۱۳۹۸ شماره ۹۷. صفحات ۱ الی ۲۲
- ۶- شریف علی اصغر. مظاهر تصرف عدوانی و رفع مزاحمت ص ۱۳۰ □ فرق بین مزاحمت و ممانعت از حق
- ۷- طیرانیان غلامرضا. دعاوی تصرف. ص ۱۷۷
- ۸- کاتوزیان ناصر. عقودمعین. ج ۱ شماره ۱۸۶
- ۹- کاتوزیان ناصر. حقوق مدنی (اموال و مالکیت). میزان. چاپ سی و سوم. ص ۲۳۳
- ۱۰- مصدق محمد. تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق در قانون. نشریه دادرسی شماره ۴۳. فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳ صفحات ۶ الی ۱۱
- ۱۱- یاقوتی هانیه. تطبیق ممانعت از حق در آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری. پایان نامه ارشد حقوق خصوصی. دانشگاه آزاد نراق

فاطمه عطاری
کارشناسی حقوق دانشگاه
بین المللی امام خمینی (ره)



شرایط و موانع شناسایی و اجرای آرای داوری در حقوق ایران و کنوانسیون نیویورک



مقدمه

به صورت کلی دولت‌ها تمایلی به اجرای معاهدات و آرا به گونه‌ای که در خارج از مرزها به تصویب رسیده باشند ندارند اما با رونق چشم‌گیر تجارت بین‌المللی در قرن ۲۰ ام، نیاز به تمهید یک مکانیسم مناسب حل و فصل اختلاف به صورت یک واقعیت انکارناپذیر بروز کرد و همین واقعیت چنان خود را بر آرمان‌های ملی مربوط به تحکیم و تقویت حاکمیت قضایی تحمیل نمود که بدبینی فراگیر نسبت به داور، در مدتی نه چندان طولانی جای خود را به استقبال عام از این شیوه حل و فصل اختلاف، به ویژه در زمینه اختلافات تجاری بین‌المللی داد. در این زمینه کشورها و سازمان‌ها با مشارکت یکدیگر معاهدات و کنوانسیون‌هایی منعقد نموده‌اند تا جامعه بین‌المللی مرجعی یکپارچه در راستای حل و فصل این اختلافات داشته باشند.

داوری چیست؟

داوری، قضاوتی قراردادی بر اساس اصول حقوقی است و بر اساس آن طرفین اختلاف یا رابطه حقوقی، تراضی می‌کنند که قضاوت درباره اختلاف خود را به جای اینکه در دادگاه دولتی مطرح کنند به شخص یا اشخاص غیردولتی که خودشان قبول دارند و یا در نحوه تعیین آن‌ها توافق کرده‌اند محول می‌کنند و داور، به جای قاضی درباره اختلاف آنان حکم می‌راند و قانونگذار اجرای آن را مانند احکام دادگاه‌ها، تضمین می‌کند. رجوع به داور امروزه به عنوان یکی از روش‌های غالب برای حل و فصل اختلافات میان اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی شناخته شده است. {مصلحی، ۱۳۸۸: ۹۶}

می‌توان گفت، داور علم یا فنی است که بر اساس آن طرفین اختلاف، دعوای خود را به یک یا چند داور مرضی الطرفین ارجاع می‌دهند تا طبق مقررات ماهوی،

شکلی، ادله اثبات و سایر موارد توافق شده بین آن‌ها، به اختلافشان رسیدگی و رأی قطعی و لازم‌الاجرا صادر کند. {آقاپور، اذربایجانی، ۱۴۰۱: ۱}

سرعت رسیدگی، صرفه‌جویی در هزینه و وقت، عدم نیاز به تشریفات دست و پاگیر از مزایایی است که همواره اشخاص را به سمت این نهاد سوق داده است. افزون بر این، این باور نیز وجود دارد که حل و فصل اختلافات از طریق داور و تمکین طرفین دعوا از قواعد حقوقی و الزامات رأی داور نسبت به سایر فرایندهای حل و فصل اختلافات و طرح دعوا در محاکم قضایی دولتی دارای ریسک کمتری در آسیب‌رسانی به روابط حقوقی میان طرفین است. {علوم‌ی یزدی، دانش آرا، ۱۴۰۲: ۱۲}

الف- داور تجاری:

منظور از داور تجاری، داور در زمینه اختلافات مربوط به امور تجاری و بازرگانی است. در قانون نمونه آنسیترال و کشورهای پیرو قانون نمونه، اصطلاح تجاری در پانوشت این‌گونه توصیف شده است: اصطلاح تجاری بایستی در مفهوم وسیع آن تفسیر شود، به نحوی که موضوعات ناشی از هرگونه رابطه را که دارای ماهیت تجاری است، اعم از قراردادی یا غیر قراردادی شامل شود. منظور از روابط دارای ماهیت تجاری، بدون قید انحصار، عبارت است از: تهیه

در زمان انعقاد موافقت‌نامه داور به موجب قوانین ایران تبعه ایران نباشد.

برخی از نویسندگان با بسط مفهوم داور، از حیث مکانی آن را به سه دسته داور داخلی، داور خارجی و داور بین‌المللی تقسیم نموده‌اند و به درستی بر این نکته تأکید کرده‌اند که تعیین وصف داخلی یا خارجی بودن رأی از این حیث می‌تواند اهمیت داشته باشد که در فرایند اجرا می‌توان نحوه اجرا و نحوه تشریفات آن را (از جمله شناسایی) تسهیل نمود تا بتوان از موانع احتمالی در اجرای آن کاست. {لطفی و سعادتخواه، ۱۳۹۶: ۴}

ب- شناسایی رای داور:

شناسایی و اجرای آرای داور همواره در کنار هم مطرح می‌شوند و در تمام قوانین داور داخلی و اسناد بین‌المللی نیز این دو در کنار هم به کار رفته است تا جایی که غالب افراد شناسایی و اجرا را یکی دانسته‌اند؛ اما باید توجه داشت که در برخی موارد ممکن است رای مورد شناسایی قرار گیرد، اما اجرا نشود؛ بنابراین فایده تفکیک میان این دو را باید در همین امر دانست.

{باقری، ۱۳۹۹: ۱۹۹}

از میان مراحل مختلف فرایند داور، شناسایی و اجرای رأی داور را می‌توان نقطه پایان و در واقع مهم‌ترین مرحله‌ای دانست که به موجب آن موافقت‌نامه داور و متعاقب آن، صدور رأی داور می‌تواند اثر بخشی خود را در حل و فصل اختلافات به منصفه ظهور برساند.

{علوم‌ی یزدی، دانش آرا، ۱۴۰۲: ۲}

شناسایی رأی داور به این معناست که رأی داور همانند احکام صادره از محاکم دادگستری قابلیت اجرایی پیدا کند. {جنیدی، ۱۳۹۵: ۹۰}

دو فایده عملی را می‌توان برای شناسایی در نظر گرفت؛ نخست اینکه شناسایی به معنای آن است که حکم داور از اعتباری مشابه آرای دادگاه‌ها برخوردار می‌گردد و در ثانی موجب جلوگیری از طرح دعوای مجدد توسط محکوم علیه می‌گردد. {سلطانزاده، ۱۳۹۳: ۱۱۸}

در یک کلام: معنای شناسایی رأی به عنوان یک رأی دارای اعتبار امر مختومه، چیزی جز شناسایی و قبول این واقعیت که مفاد رأی قطعی و الزام‌آور است نمی‌باشد. اشاره به مفهوم شناسایی آرا در محاکم داخلی

به صراحت وجود ندارد به همین سبب اختلاف نظر وجود دارد. در داوری بین‌المللی و کنوانسیون‌های مربوط به داوری نیز با اذعان به موضوع شناسایی، امر شناسایی مورد تعریف واقع نشده است، در دیگر اسناد بین‌المللی نیز تنها مورد تاکید قرار گرفته؛ تنها دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری تعریفی از آن به دست داده است.

به عقیده برخی از نویسندگان شناسایی زمانی می‌تواند مفید باشد که طرف، محکوم علیه رای داوری اقدام به طرح دعوا به خاطر یکی از موضوعات یا همه موضوعات رسیدگی شده، در رای داوری می‌کند.
{باقری، ۱۳۹۹:۱۹۹}

به عنوان نمونه، کنوانسیون نیویورک راجع به شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۵۸ در سازمان ملل متحد به تصویب رسیده و مهم‌ترین و اساسی‌ترین سند بین‌المللی اجرای احکام داوری خارجی است و در حال حاضر ۱۷۰ عضو سازمان ملل متحد متعهد این کنوانسیون هستند.
{علوم یزدی، دانش آرا، ۱۴۰۲:۱۵}

در سال ۱۳۸۱، در واقع از این تاریخ مقررات مندرج در پیمان مزبور بر اساس ماده (۹) قانون مدنی در حکم قانون کشور است.

ابتدا پیشینه پیمان نیویورک را بررسی کرده و سپس به تحلیل مواد آن می‌پردازیم.

تاریخچه: با رونق چشمگیر تجارت بین‌المللی در قرن ۲۰ ام، نیاز به تمهید یک مکانیسم مناسب حل و فصل اختلافات به صورت یک واقعیت انکارناپذیر بروز کرد و همین واقعیت چنان خود را بر آرمان‌های ملی مربوط به تحکیم و تقویت حاکمیت قضایی تحمیل نمود که بدینی فراگیر نسبت به داوری، در مدتی نه چندان طولانی جای خود را به استقبال عام از این شیوه حل و فصل اختلاف، به ویژه در زمینه اختلافات تجاری بین‌المللی داد. اولین انعکاس قابل توجه این واقعیت در انعقاد پروتکل ژنو ۱۹۲۳ در زمینه شروط داوری و کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷ در مورد اجرای آرای داوری خارجی دیده می‌شود. علی‌رغم نقاط قوت موجود، نقاط ضعف آشکار این معاهدات، اندیشه تکامل نظام حقوقی حاکم

شناسایی رأی داور مهم‌ترین بخش فرایند داوری است. در داوری تجاری بین‌المللی نیویورک؛ به موجب برخی مقررات از جمله کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک موسوم به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی، قانون داوری نمونه آنسیترال مصوب ۱۹۸۵ با اصلاحات بعدی و قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مصوب ۱۳۷۶ برخی سازوکارها در زمینه شناسایی آرای داوری در نظر گرفته شده است و به همین جهت شناسایی رأی داوری بیشتر در زمینه داوری بین‌المللی به کار رفته است و غالب آثار و نوشته‌های حقوقی نیز در همین زمینه نگاشته شده‌اند؛ به گونه‌ای که امر شناسایی همواره با آرای داوری تجاری بین‌المللی پیوند خورده است، چرا که به باور غالب حقوقدانان موضوع شناسایی رأی داور چالشی است که عمدتاً میان موافقت‌های داوری بین‌المللی و اجرای رأی زیر نظر دادگاه ملی رخ می‌نماید.
{علوم یزدی، دانش آرا، ۱۴۰۲:۱۲}

به دلیل الحاق ایران به پیمان نیویورک در زمینه شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی



بر این مکانیسم حل اختلاف را در مراجع و نهادهای درگیر با موضوع تقویت کرد و به ویژه اتاق بازرگانی بین‌المللی را بر آن داشت که در تدارک کنوانسیون برای بهبود وضعیت اجرای آرای صادره در داوری تجاری بین‌المللی باشد. نهاد مزبور بدین منظور طرح کنوانسیون ناظر به شناسایی و اجرای آرای داوری بین‌المللی را به سال ۱۹۵۳ تهیه و به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (ECOSOC) تقدیم نمود. عدم آمادگی بیشتر کشورهای جهان برای پذیرش داوری و رای بین‌المللی مستقل از هر گونه نظام حقوق ملی و به تبع؛ احتمال عدم استقبال عمومی نسبت به چنین کنوانسیونی، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل را وادار به ارائه طرح کنوانسیون دیگری در زمینه اجرای آرای داوری خارجی و نه بین‌المللی و ارسال آن به کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی جهت کسب نظرات، اصلاحات و پیشنهادات احتمالی کرد، پس از جمع‌آوری توصیه‌ها و پیشنهادات؛ شورای مزبور اقدام به تشکیل کنفرانس موعود از تاریخ ۲۰ ام مه تا دهم ژوئن ۱۹۵۸ در نیویورک نمود.
{جنیدی، ۱۳۸۹:۲}

حاصل تلاش‌های کنفرانس نیویورک کنوانسیون فراگیر و جهان شمول نیویورک است که بی‌تردید، قبول عام خود را مرهون توجه خردمندانه به میزان آمادگی و نوع بینش کشورهای مختلف جهان در زمان انعقاد این کنوانسیون و جمع و تلفیق مصالح معارض و سرانجام اعمال اصلاحات کارآمد در معاهدات ژنو است. الحاق بیش از دو سوم کشورهای جهان به

این کنوانسیون نشان از اهمیت و موفقیت آن دارد، به صورت کلی دولت‌ها تمایلی به اجرای معاهدات و آرا به گونه‌ای که در خارج از مرزها به تصویب رسیده باشند ندارند و قائل به تفسیر و تفصیل آرا به نفع تبعه خود هستند. اما آمارهای به دست آمده از کنفرانس داوری سوئیس نشان می‌دهد که کشورها با پذیرش این کنوانسیون بسیاری از اصول خود را کنار گذاشته و برخلاف نفع اتباع خود رای صادر کرده‌اند. به صورتی که در کشورهایی مانند آلمان و اسپانیا نمونه‌هایی دیده می‌شوند که دادگاه‌ها آرای داوری غیابی صادره علیه اتباع خود را علی‌رغم اعتراضات قوی آن‌ها، اجرا نمودند. این پذیرش عام و این احترام عملی برای انعکاس اهمیت و موفقیت کنوانسیون نیویورک کافی است.

بدین ترتیب بر خلاف حالت بیم و امید بازرگانان مراجعه‌کننده به داوری، مصلحت اجرای آرای داوری بر منافع محدود و ملی پیشی گرفته‌است.
{جنیدی، ۱۳۸۹: ۳}

د- شرایط شناسایی و اجرا آرای داوری تجاری بین‌المللی:

در ماده ۱ به لزوم امر شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی از قلمروی کشور محل اجرا اشاره کرده است.

ماده ۲. اگر حکم یا موافقتنامه یاد شده؛ به زبان رسمی کشوری که حکم به آن مستند است تنظیم نشده باشد؛ طرف متقاضی شناسایی و اجرای حکم باید ترجمه این اسناد را به آن زبان تهیه کند. ترجمه بایستی توسط مترجم رسمی یا قسم خورده یا نماینده سیاسی یا کنسولی تأیید شود. ماده فوق‌الذکر با تحدید شرایط لازم؛ شناسایی و اجرای رأی را به گونه‌ای چشم‌گیر تسهیل نموده و در مقام مقایسه با کنوانسیون ژنو، اصلاحات اساسی ایجاد نموده است. زیرا متقاضی شناسایی و اجرا؛ برابر مقررات کنوانسیون ژنو علاوه بر تحصیل شرایط مندرج در بالا مکلف بود که جهت اثبات موارد ذیل برای دادگاه متقاضی‌عنه تحصیل دلیل نماید:

الف) رأی داوری در کشور محل صدور رأی نهایی محسوب می‌شود؛ این شرط عملاً

منجر به لزوم صدور دستور اجرا در کشور محل صدور می‌گردد.

ب) رأی داوری مشمول مقررات کنوانسیون ژنو است.

ج) رأی داوری متعاقب قرارداد داوری که بر طبق قانون قابل اعمال بر آن صحیح می‌باشد؛ صادر گردیده است.

رأی داوری بر اساس توافق طرفین و قانون حاکم بر داوری صادر شده است.
{شیروی، ۱۳۶۹: ۷۸}

ماده ۴ کنوانسیون نیویورک شرایط شناسایی و اجرا توسط متقاضی را به شرح زیر مقرر کرده است:

برای تحقق شناسایی و اجرای موارد مندرج در ماده پیشین، طرف متقاضی شناسایی در هنگام تقاضا مدارک زیر را تهیه خواهد کرد:

الف) نسخه اصلی یا رونوشت مصدق حکم.

ب) موافقتنامه اصلی موضوع ماده ۲ یا رونوشت مصدق آن.

در ماده ۳ نیز شناسایی آرای داوری را به عنوان آرای الزام‌آور تلقی نموده و اجرای آن‌ها را مطابق آیین دادرسی کشور محل

اجرا مورد تأکید قرار می‌دهد.

ماده ۳ کنوانسیون نیویورک: هر یک از دول متعاقد، آرای داوری را به عنوان رای الزام‌آور به رسمیت خواهند شناخت و آن‌ها را مطابق آیین دادرسی محل درخواست اجرای رای، با شرایط مندرج در مواد آتی این کنوانسیون، اجرا خواهند کرد؛ در مورد اجرای آرای داوری موضوع این کنوانسیون، نباید شرایطی تحمیل شود که اساساً شدیدتر از آنچه در شناسایی و اجرای داوری داخلی معمول است بوده یا هزینه بیشتری در بر داشته باشد.

مقررات بند ۱ ماده ۴ کنوانسیون ژنو در طرح شورا در سال ۱۹۵۵ و در بند ۱ ماده ۵ نیز آمده بود منتها؛ وظایف خواهان

اجرا سبک‌تر بود و با پیشنهاد نماینده دولت هلند بود که در این خصوص تحولات گسترده‌ای در کنوانسیون انجام شد. به این ترتیب که موارد با عنوان شناسایی و اجرا، در طرح شورا به بخش موانع شناسایی و اجرا منتقل شد.

در نتیجه خواهان برخلاف مقررات قبلی دیگر الزامی به اثبات موارد خاص ندارد؛ بلکه کافی است که اصل موافقت‌نامه داوری و یا رونوشت مصدق آن و نیز اصل رأی داوری گواهی شده و یا رونوشت مصدق آن را و نیز ترجمه آن‌ها را در صورتی که موافقتنامه یا رأی داوری به غیر زبان رسمی کشور محل اجرا باشد ارائه کند.

نتیجه اینکه با استناد به کنوانسیون نیویورک به محض آنکه متقاضی شناسایی و اجرا، مدارک مربوط را ارائه کند؛ مستحق تحصیل شناسایی و اجرای رأی است و طرف مقابل است که باید تحقق یکی از موانع شناسایی و اجرای رأی موضوع ماده کنوانسیون را اثبات کند تا متعاقب آن، دادگاه از شناسایی و اجرای رأی خودداری کند.
{نیکبخت، ۱۳۹۳: ۸۴}

برخی از این شرایط که تبدیل به موانع شده‌اند؛ مبین آن هستند که سمت و سوی

نظر تهیه‌کنندگان کنوانسیون به حداقل رسانیدن تشریفات و شرایط بوده است. این همان نکته‌ای است که در مقام تفسیر مفاد کل کنوانسیون من جمله ماده ۴ آن باید لحاظ گردد. بنابراین تنها شروط مذکور در ماده ۴ برعهده متقاضی اجرا قرار گرفته است و استنباط شروط اضافی برخلاف مفاد و روح کنوانسیون است.
{نیکبخت، ۱۳۹۳: ۸۴}

بعلاوه در ساختار و رویه داوری مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری موسوم به ایکسید در مواد ۵۳، ۵۴ و ۵۵ به موضوع شناسایی و اجرای احکام اختصاص دارد که همانطور که بیان شد به تعریف آن نپرداخته بلکه صرفاً بر آن تأکید کرده است.

در بندهای ۱ و ۲ ماده ۵۴ ذکر شده: ۱- هر یک از کشورهای طرف قرارداد باید حکم صادره بر طبق مقررات کنوانسیون نیویورک را معتبر و الزام‌آور شناخته و الزامات مالی ناشی از آن را اجرا کند؛ به طوری که آن را یک حکم نهایی صادره از دادگاه‌های داخلی خود به شمار آورند.

۲- متقاضی شناسایی یا اجرای حکم در قلمروی هر کشور متعاقد، یک نسخه از حکمی را که به وسیله دبیر کل تأیید شده،



تجاری ایران؛ فقدان یک موافقتنامه داوری معتبر است. «منظور از عدم اعتبار یک قرارداد داوری در این بحث؛ فقدان شرایط شکلی و ظاهری یک قرارداد داوری است که موجب بی اعتباری آن می گردد.»

آمار و رویه قضایی کشورها نشان می دهد که بیشترین ادعا در خصوص استناد به بی اعتباری قراردادهای داوری مربوط به شرایط شکلی قرارداد داوری است. {آقاپور، آذربایجانی، ۱۴۰۱: ۵۹۲}

۳- عدم رعایت دادرسی منصفانه:

بیشتر اسناد بین المللی معیار منصفانه بودن رأی داوری را در نظر گرفته اند. در کنوانسیون نیویورک موضوع نقض آیین و تشریفات ۱ بند ۵ ماده ۱۹۵۸ رسیدگی منصفانه در داوری را بررسی می کند اما معیار مشخصی را برای دادرسی منصفانه یا «عادلانانه بودن رسیدگی» ارائه نمی دهد و همچنین مشخص نمی کند که استانداردهای آیین و تشریفات رسیدگی کدام قانون معیار دادگاه رسیدگی کننده به این موضوع خواهد بود. معیار منصفانه بودن رسیدگی داوری و درج ماده پنج بند ب یک قاعده کاملاً بین المللی است و این معیار با توجه به استانداردهای مطرح در سطح بین المللی ارزیابی خواهد شد.

{آقاپور، آذربایجانی، ۱۴۰۱: ۵۹۲}

۴- عدم صلاحیت داوری:

معیار صلاحیت در قسمت ه از بند اول ماده ۳۳ داوری تجاری بین المللی ایران ۱۳۷۶ بیان شده است؛ و یکی از موجبات ابطال رأی را وقتی می داند که داور خارج از حدود اختیارات خود رأی داده باشد. همچنین مقرر داشته است که ایراد به صلاحیت داور نباید مؤخر از تسلیم دفاعیه باشد و ایراد به خروج داور از صلاحیت خود در جریان رسیدگی داوری باید به محض بروز آن عنوان شود. ماده ۳۴ قسمت دوم الف قانون نمونه آنسیترا ل نیز اشاره می کند که اگر رأی مربوط به

و مواجهه با قوانین آن ها با شکل های متعددی از قوانین و معیارها رو به رو خواهیم بود و شاید همین گوناگونی در راه حل ها موجب شده است تا کنوانسیون های بین المللی متعددی برای یکنواخت سازی قوانین همه کشورها ارائه شوند.

ه- موانع شناسایی و اجرای رای داوری:

۱- فقدان اهلیت:

موضوع اهلیت از مواردی است که حتی اگر توافق داوری و روند داوری خالی از اشکال هم باشد و بعد از صدور رأی آگاهی از نبود اهلیت طرفین به دست آید، باز هم از موجبات موانع اجرای رأی خواهد بود. در کنوانسیون نیویورک درباره اهلیت چنین مقرر می دارد: «قانون قابل اعمال بر هر یک از طرفین اهلیت آن ها را مشخص خواهد کرد.» {آقاپور، آذربایجانی، ۱۴۰۱: ۵۹۰}

۲- فقدان یک موافقتنامه داوری معتبر:

دومین مورد مشترک از موانع اجرای رأی داوری در کنوانسیون نیویورک و قانون داوری

رأی داور دادگاهی است که دعوا را ارجاع به داوری کرده یا دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد. {خدابخشی، ۱۳۹۹: ۴۲۸/۴۲۹}

برای اجرای هر رأی داوری قبل از هر چیز باید قانون حاکم بر اجرای آن رأی را بیابیم و این امر محقق نمی شود مگر با در نظر گرفتن ملاک های خارجی یا داخلی بودن یک رأی.

قانون داوری هر کشوری ملاک تمیز رأی داخلی از خارجی است. در فرضی که همه عناصر یک رأی داوری تحت حاکمیت سیاسی یک کشور باشد؛ تشخیص داخلی بودن آن بسیار ساده است.

اما در فرضی که همه عوامل یک رأی مربوط به یک حاکمیت سیاسی و صلاحیت قضایی نیست تعیین تابعیت رأی کار آسانی نخواهد بود. عواملی از قبیل: محل برگزاری داوری، تابعیت طرفین دعوا و در نهایت تعیین قانون حاکم؛ دادگاه محل درخواست اجرای رأی در هر کشوری که باشد در اولین اقدام به قانون مقرر خود مراجعه می کند. در این شرایط برای اجرای رأی داوری در هر کشور

به دادگاه صالحه یا مقامات دیگری که آن کشور برای این منظور تعیین نموده است؛ تسلیم خواهد کرد. کشور متعاقد دبیر کل را از هر گونه دادگاه صالحه یا مقامات دیگری که به این منظور تعیین شده اند و همچنین از تغییرات بعدی مطلع خواهد ساخت.

با توجه به مواد آیین دادرسی مدنی در باب داوری، مرجع صالح جهت درخواست شناسایی رأی داور صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته نشده است؛ اما به نظر می رسد باتوجه به اینکه شناسایی پیش شرط اجرا است؛ همان ضوابط و معیارهای تعیین دادگاه صالح برای اجرا در مرحله شناسایی نیز راهگشا باشند. مستنبط از ماده ۴۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی؛ دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد. افزون بر این؛ با وحدت ملاک از ماده ۴۹۰ همین قانون در موضوع دادگاه صالح؛ جهت (درخواست ابطال رأی داور) با اشاره به اینکه دادگاه صالح، دادگاهی است که دعوا را به داوری ارجاع کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد؛ می توان دریافت که مرجع صالح جهت شناسایی

اختلافی باشد که اساساً به داوری ارجاع نشده است یا در حیطه ارجاع به داوری قرار نمی‌گیرد یا حاوی تصمیمات بیش از خواسته باشد قابلیت ابطال رأی وجود دارد. {آقاپور، آذربایجانی، ۱۴۰۱: ۵۹۵}

۵- تجاوز داوران از حدود اختیارات:

تجاوز داوران از حدود اختیارات زمانی مطرح می‌شود که داوران از حدود موافقتنامه داوری به معنای اعم تجاوز کرده باشند. مسئله تجاوز از حدود اختیارات زمانی مطرح می‌شود که موضوع در فرآیند رسیدگی از سوی یکی از طرفین ابراز شده ولی دیوان داوری به آن توجه نکرده است و یا طرف معترض به موضوع آگاهی نداشته است. {آقاپور، آذربایجانی، ۱۴۰۱: ۵۹۶}

۶- نظم عمومی:

ماده اخیر کنوانسیون نیویورک به یک کشور اجازه می‌دهد که آرای داوری را که مغایر با نظم عمومی آن کشور هستند رد کند. براساس کنوانسیون نیویورک؛ ملاک نظم عمومی کشوری است که رأی در آن مورد استناد قرار گرفته است. {آقاپور، آذربایجانی، ۱۴۰۱: ۵۹۶}

تعارض اجرا:

در صورتی که یکی از طرفین از دادگاه موضوع ماده ۶ این قانون درخواست ابطال رأی داوری را به عمل آورده باشد و طرف دیگر تقاضای شناسایی یا اجرای آن را کرده باشد؛ دادگاه می‌تواند در صورت درخواست متقاضی شناسایی یا اجرای رأی مقرر دارد که درخواست کننده ابطال؛ تامین مناسب بپردازد. {علوم یزدی، دانش آرا، ۱۴۰۲: ۱۶}

برای اجرای رأی نیازی به صدور دستور یا اجازه اجرا (صدور اجرائیه) از محلی که رأی در آنجا صادر شده است نیست. این شرطی بود به موجب عهدنامه ۱۹۲۷ ژنو که مقرر می‌داشت رأی برای اجرا باید در کشور محل صدور نهایی شده باشد لازم بود انجام شود. یعنی برای اثبات نهایی بودن یک رأی

معمولاً لازم است که اجازه یا دستور اجرا از دادگاه‌های آن کشور صادر شود. به موجب عهدنامه نیویورک همین‌قدر کافی است که رأی در کشور اصلی (محل صدور) «الزام‌آور» شده باشد.

گرچه طبق ماده ۴ اسناد ذکر شده در این ماده در زمان تقاضای اجرا تسلیم خواهند شد؛ اما این عبارت نباید خیلی محدود و مضیق تفسیر شود؛ چون ممکن است نتیجه آن خلاف هدف عهدنامه در هرچه بیشتر اجرا شدن آرای داوری باشد. بنابراین ارائه اسناد می‌تواند همزمان هنگام ارائه درخواست اجرا یا در زمان متفاوت باشد. لذا چنانچه ابتدا رأی به دادگاه داده نشود و سپس با تأخیر ارائه شود؛ این تأخیر باعث رد درخواست اجرا نخواهد شد. حقوق ایران نیز از این تفسیر متناسب با هدف کلی کنوانسیون و روح ماده به دور نیست؛ بلکه در صورت نقض درخواست از جهت ضمایم؛ دادگاه ایرانی برابر ماده ۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی به متقاضی مهلت ده روزه جهت رفع نقص اعطا می‌کند و در صورت عدم رفع نقص از سوی خواهان اجرا در مهلت قانونی؛ دادخواست براساس قرار داد که توسط مدیر دفتر و جانشین او صادر می‌گردد رد می‌شود. متقاضی در صورت رد تقاضا می‌تواند دوباره تقاضای شناسایی و اجرای رأی را از همان دادگاه بنماید. {جنیدی، ۱۳۸۹: ۳۴}

نتیجه‌گیری:

قوانین ایران در زمینه مفهوم شناسایی رأی داوری خارجی و عناصر آن ساکت است و هیچ‌گونه مقررات یا آیین‌نامه مشخصی در این زمینه وجود ندارد و رویه قضایی هم

روشن و کامل نیست. به لحاظ دکترین؛ منظور از شناسایی رأی داوری خارجی آن است که دادگاهی که از او درخواست اجرای رأی شده است قبل از صدور اجرائیه رأی خارجی را هم طراز رأی داخلی می‌نشاند و احراز و تصدیق می‌کند که رأی صادره دارای حداقل ارکان و عناصر لازم در قالب یک رأی قطعی و معد برای اجرا است. بنابراین شناسایی و اجرا؛ دو عمل تصدیق قضایی متوالی اما متفاوت هستند. پس از این امر و شناسایی است که رأی قابل اجرا می‌شود. شناسایی رأی داوری با حکم دادگاه خارجی یا حکم دادگاه داخلی تفاوتی ندارد و در هر دو مورد دادگاه



باید متقاعد شود که رأی داوری درخواست اجرائیه برای اجرای آن خالی از خلل و معد اجرا است ولو اینکه پس از شناسایی اجرا نشود. در خصوص موانع شناسایی و اجرای آرای داوری نیز نتایج نشان داد که برخلاف شباهت در موانعی چون اهلیت در نظام حقوق ایران و کنوانسیون نیویورک؛ تفاوت‌هایی مانند مفهوم نظم عمومی وجود دارد، همچنین در مبحث اهلیت در قانون ایران مشخص نشده است مطابق چه قانونی اهلیت طرفین احراز می‌شود. این موضوع در صورت تبعیت قضات از این کنوانسیون موجب سردرگمی قضات برای استفاده از آن

خواهد شد. نکات فوق‌الذکر، سبب به وجود آمدن خلاءها و محدودیت‌هایی برای قضات و محاکم قضایی در اعمال کنوانسیون فوق‌الذکر؛ خواهد شد. قانونگذار ایرانی در کنار پذیرش کنوانسیون نیویورک؛ برای تلفیق هرچه بهتر آن با الزامات حقوق داخلی و تسهیل هرچه بیشتر مسئله اساسی اجرا؛ گامی برای تصویب قانون جدید در خصوص نحوه اجرای کنوانسیون در حقوق ایران برداشته است. بنابراین می‌توان گفت که در حقوق ایران؛ از حیث اجرا تفاوتی بین رأی خارجی و داخلی وجود ندارد. دادگاه ایرانی نیز باید پس از شناسایی آن را مطابق مقررات قانون

بررسی تطبیقی رویکرد دولت‌ها در زمینه قانونگذاری رمزارزها در حوزه‌های پولشویی و مالیات

سیدامیر جوادی پشتیری
کارشناسی حقوق دانشگاه
بین‌المللی امام خمینی (ره)



آیین دادرسی مدنی و قانون اجرای احکام مدنی به موقع اجرا بگذارد.

لازم است مقررات اجرای آرای داورهای خارجی به صورت کامل اصلاح شوند تا ضمن ایجاد یک وحدت حقوقی در اجرای آرای داورهای خارجی در ایران و روان کردن تجارت خارجی و بین‌المللی در سایه این مقررات از موارد تقلب در قانون نیز پیشگیری شود. بنابراین ضرورت تسهیل و اجرای رأی داور در ایران بیش از پیش احساس می‌شود.

ویراستار: سید امیر جوادی

منابع:

کتاب:

- مصلحی، مهرداد، (۱۳۸۸)، ترجمه فرهنگ حقوقی بلاک، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات قلم.
- نیکبخت، حمید رضا، (۱۳۹۳)، داور بین‌المللی آئین داور، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد.
- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۳)، حقوق داور و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سلطان‌زاده، سجاد، (۱۳۹۳)، ساختار و رویه داور مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری ایکسید، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- جنیدی، لعیاء، (۱۳۹۵)، اجرای آرای داور بازرگانی خارجی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات شهر دانش.

مقالات:

- باقری، روح انگیز، (۱۳۹۹)، اجرای آراء داخلی و خارجی در قانون داور تجاری بین‌المللی و کنوانسیون نیویورک، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۳۱.
- جنیدی، لعیاء، (۱۳۹۵)، رژیم ملی اجرای آرای داور خارجی در ایران، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۱.
- علومی یزدی، حمید رضا و دانش آراء، علیرضا، (۱۴۰۲)، شناسایی آرای داور داخلی در رویه قضایی، انتشارات دانشگاه علامه، شماره ۴۴.
- آقاپور، کمال، (۱۴۰۲)، شناسایی آراء داور تجاری بین‌المللی در حقوق ایران و کنوانسیون نیویورک، مطالعات فقه اقتصادی، شماره ۵ پیاپی.
- لطفی، سمیه و سعادت‌خواه، حسین، (۱۳۶۹)، اعتراض به آرای داورهای خارجی و بین‌المللی، فصلنامه مطالعات حقوق، شماره ۱۳.

چکیده:

در این مقاله سعی شده است تا با بررسی تطبیقی و روش توصیفی-تحلیلی؛ ماهیت و تاریخچه رمزارزهای غیرمتمرکز بررسی و نحوه کارکرد سیستم به صورت روان توضیح داده شود.

پس از این مقدمه در دو حوزه جرایم مالی مربوط به این نوع ارزها، علی‌الخصوص جرم پولشویی و همینطور مالیات این نوع ارزها رویکرد برخی کشورهای پیشگام این حوزه بررسی شده و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که رها کردن حوزه این مفهوم اقتصادی نوین به دست بازیگران خرد موجب هرج و مرج و مخدوش شدن نظم عمومی خواهد شد و مقتضی است تا از ظرفیت‌های موجود در این بخش از اقتصاد نوین؛ با بهره‌گیری از تجربه کشورهای دیگر استفاده لازم نمود.

مقدمه

با نگاهی به یک سیر تحولی تاریخی؛ درمی‌یابیم جامعه بشری همواره به دنبال ایجاد راه‌های نوین جهت پیشبرد اهداف خویش در زمینه‌های مختلف بوده است. پیشرفت‌های حاصل شده در زمینه‌های کشاورزی، حمل و نقل، انرژی و سوخت، فناوری و قس‌علی‌هذا نشانگر اثرگذاری این تلاش‌ها است.

علی‌رغم اهمیت انکارناپذیر حوزه‌های مذکور، بخش اقتصاد دست کم در دید جامعه بشری همواره نقش پر رنگ‌تری ایفا نموده و به نوعی نقطه اتصال و هماهنگ کننده تمام حوزه‌های فوق‌الذکر به شمار می‌رود؛ به طوری که می‌توان گفت کارکرد صحیح حوزه‌های دیگر همواره وابسته به وضعیت اقتصادی است و نمی‌توان پیشرفت در هیچ کدام از حوزه‌های نامبرده را بدون وجود تسهیل کننده‌ای مانند اقتصاد و مفاهیم اقتصادی متصور بود.

یکی از مفاهیم اقتصادی که همواره

در حال تغییر و تعدیل بوده و پیوسته به روز و متحول گشته؛ راه‌های گوناگون پرداخت یا به معنای متعارف آن؛ پول است. در یک سیر تحولی گسترده؛ جامعه بشری از معاملات پایاپای، خلق پول فلزی، حواله‌ها، اسناد تجاری، اسکناس، اعتبارات ارزی، اعتبارات اسنادی، به انواع جدیدی از وسیله‌های پرداخت و پول و ارز رسیده است که می‌توانند هیچ اثر فیزیکی یا غیرفیزیکی قابل ردیابی از خود به جای نگذارند.

با خلق ارزهای دیجیتال غیرمتمرکز در چند دهه‌ی اخیر؛ به کلی رویکرد اقتصاددانان نسبت به مفهوم اقتصادی پول تغییر نموده؛ به طوری که کمتر کسی می‌تواند به طور یقینی ارزهای دیجیتال غیرمتمرکز را در یکی از دسته‌بندی‌های پول، کالا، ارز یا اعتبار قرار دهد، همین سردرگمی موجب شده

است که کشورها نیز تا سال‌ها در اتخاذ راه‌حلی جهت کنترل و تنظیم این نوع جدید از وسیله‌های پرداخت ناتوان باشند و حتی بسیاری از کشورها تاکنون دست به هیچ اقدام موثری جهت سر و سامان دادن به این مفهوم جدید اقتصادی نزده‌اند.

ویژگی‌های خاص این مفهوم اقتصادی نوین موجب شده است که زین پس دولت‌ها تنها کنترل کننده حوزه ارز و اعتبارات نباشند. در واقع این فناوری نوین دست دولت‌ها را از دخالت در این حوزه کوتاه نموده است. فلذا چالش‌های جدیدی برای دولت‌ها برای مقابله با جرایمی نظیر پولشویی، تامین مالی تروریسم، فرار مالیاتی و همین‌طور حفاظت از منافع استفاده‌کنندگان از این خدمات پرداخت به وجود آمده است.



امروزه دسته‌بندی‌های مختلفی از ارزهای دیجیتال ارایه شده است که یکی از این دسته‌بندی‌ها؛ دسته‌بندی این نوع از ارزها به دو دسته متمرکز و غیرمتمرکز است.

رمزارز متمرکز نوعی از رمزارز است که با وجود اینکه هیچ اثر فیزیکی و ملموسی از خود به جای نمی‌گذارد؛ تحت کنترل یک نهاد تنظیم کننده و کنترل کننده مرکزی است که تمام اطلاعات مربوط به تراکنش‌های مرتبط با این نوع ارز را ثبت و ضبط می‌کند؛ اطلاعاتی نظیر هویت کاربران، نشانی آن‌ها، علت و منشأ تراکنش، زمان و مکان دقیق آن، ذینفع و صادرکننده آن و...

اعتباراتی که امروزه بانک‌ها و موسسات مالی در اختیار مشتریان خود قرار می‌دهند می‌تواند در دسته بندی رمزارزهای متمرکز قرار گیرد.

نوع دیگر این ارزهای دیجیتال، ارزهای دیجیتال غیرمتمرکز یا به اصطلاح متعارف آن، رمزارزها هستند که هیچ نهاد ثالثی؛ تحت هیچ عنوانی آن‌ها را به صورتی که ذکر شد کنترل ننموده و صفر تا صد عملیات تراکنش‌ها توسط جامعه کاربران هدایت و تنظیم می‌شوند. موضوع مورد بحث ما در واقع همین نوع از ارزهای دیجیتال (غیرمتمرکز) می‌باشد.

ارز غیرمتمرکز

برای اولین بار این مفهوم نوین اقتصادی در مقاله‌ای که توسط شخصی به نام ساتوشی ناکاموتو در سال ۲۰۰۹ منتشر شد معرفی گردید؛ در این مقاله رمزارزی به نام بیت‌کوین با عملکرد غیرمتمرکز معرفی شد که هدف از خلق آن حذف واسطه‌ها در عملیات پرداخت بود.

در این مقاله توضیح داده شده که یک تراکنش در ساده‌ترین حالت خود باید متشکل از یک سیستم پرداخت؛ یک فرستنده و یک گیرنده باشد و حضور واسطه‌هایی



نظیر بانک‌ها، موسسات مالی و اعتباری یا دولت‌ها در این میان؛ موجب پیچیده شدن این فرایند و تحمیل هزینه‌های بیشتر به کاربران می‌شود؛ از طرفی واسطه‌های مذکور همواره اطلاعات هویتی مختلفی را از مشتریان خود دریافت می‌کنند که این امر موجب می‌شود طرف دیگر تراکنش؛ اطلاعاتی بیش از آنکه برای یک تراکنش ساده نیاز است از صادرکننده تراکنش داشته باشد؛ حال آنکه ایجاد یک تراکنش بدون وجود این اطلاعات نیز ممکن است.

از طرفی نمی‌توان منکر این قضیه شد که حساب‌های بانکی و به طور کلی سیستم‌های مالی سنتی از خطراتی نظیر دزدیده شدن اطلاعات، نفوذ الکترونیکی، جعل هویت و هکذا مصون نیستند. امروزه روش‌های نفوذ امنیتی به سیستم‌های پردازش با توجه به پیشرفت فناوری، گسترش یافته و هکرها روش‌های جدیدتری را برای گذشتن از سدهای امنیتی پیدا کرده‌اند. ساخت باج‌افزارها، ویروس‌ها، هک حساب‌های بانکی، استفاده از روش اسکیمینگ برای کپی کردن اطلاعات کارت‌های اعتباری، جعل هویت و استفاده

از حساب کاربران دیگر برای انجام فعالیت‌های مجرمانه، ساخت رسیدهای جعلی و اعمالی از این دست و از طرفی وجود راه‌های ایمن تری چون سیستم‌های مالی غیرمتمرکز؛ از جذابیت استفاده از روش‌های سنتی بانکداری کاسته و افراد را به سمت روش‌های نوین سوق داده است.

بیت‌کوین برای حل این مشکلات؛ سیستمی را مبتنی بر فنون رمزنگاری پیچیده طراحی نموده است که کاملاً مبتنی بر حساب است. بدین معنا که کاربران برای استفاده از این رمزارز باید در پلتفرم‌های پردازنده بیت‌کوین حساب کاربری داشته باشند. این حساب کاربری تنها متشکل از دو کلید عمومی و خصوصی است. کلید عمومی فی‌الواقع عملکرد همان شماره حساب را دارد و کلید خصوصی که از طریق محاسبات ریاضی از همان ترکیب کلید عمومی به دست می‌آید و بر آن منطبق است؛ فی‌الواقع امضای مخصوص هر کاربر است که از آن برای دسترسی به حساب خویش، واریز، برداشت و انتقال و دیگر عملیات‌های مالی استفاده می‌کند.

کلید عمومی برای عموم کاربران

قابل مشاهده و کلید خصوصی که در واقع دارنده آن مالک رمزارزها به شمار می‌رود؛ مخصوص صاحب حساب است. به جز این موارد؛ هیچ نوع اطلاعات دیگری از کاربران در پلتفرم منتشر نمی‌شود، بنابراین تمام تراکنش‌ها به صورت کاملاً ناشناس انجام می‌شوند.

یکی دیگر از مسائل اصلی هر سیستم مالی؛ جلوگیری از استفاده چندین باره از یک ارز است؛ بدین معنا که سیستم مالی باید بتواند به نحوی تراکنش‌ها را کنترل کند که منطق پرداخت در خیل عظیم تراکنش‌های صورت گرفته حفظ شود و هیچ کاربری نتواند هم تراکنش انجام دهد و هم ارز خرج شده در تراکنش خویش را برای خود حفظ کند؛ فی‌الواقع در هر مبادله در ازای کالا، ارز، امتیاز یا خدمت؛ میزانی از اعتبار کاربر متناسب با قیمت مال کسر شده و از دست می‌رود؛ و به عبارت ساده‌تر جمع عوض و معوض ممکن نیست. وظیفه جلوگیری از چند بار خرج شدن یک ارز در سیستم‌های مالی سنتی بر عهده موسسات مالی و اعتباری و بانک‌های دولتی و خصوصی است؛ به این صورت که تراکنش صورت گرفته را احراز؛ مقداری از اعتبار مشتری را کسر و به اعتبار مشتری دیگر می‌افزایند و نمی‌توان موردی را یافت که یک فرستنده تراکنش را انجام دهد و تغییری در موجودی حسابش ایجاد نشود.

از آنجا که هدف بیت‌کوین به عنوان

معروفترین ارز دیجیتال غیرمتمرکز حذف این واسطه‌ها می‌باشد؛ فلذا باید سیستمی طراحی شود که در نبود این واسطه‌ها بتواند این وظیفه خطیر را به انجام برساند. سیستم تعبیه شده در بیت‌کوین به این صورت است که هر تراکنش انجام شده در سطح شبکه در واحدهای اطلاعاتی به نام بلوک‌ها ذخیره و تمام تراکنش‌های بعدی که روی همان بیت‌کوین خرج شده انجام می‌شوند؛ بلافاصله برای تمام کاربران نمایش داده می‌شوند.

تراکنش‌ها مبتنی بر تراکنش قبلی و بر اساس توابع ریاضی مخصوص به نام هَش رمزگذاری شده و انجام می‌شوند؛ به طور مثال فرض کنید که شخص الف می‌خواهد مقداری بیت‌کوین را برای خرید کالایی به شخص ب انتقال دهد؛ او با پیدا کردن کلید عمومی شخص ب؛ بیت‌کوین‌های خود را در مسیر آدرس اینترنتی یا کلید عمومی ب قرار داده و بعد با وارد کردن کلید خصوصی خود؛ تراکنش را امضاء نموده و بیت‌کوین‌ها را ارسال می‌کند؛ برای این که این تراکنش نهایی شود و در زنجیره بلوک‌های اطلاعاتی قرار گیرد، باید محاسبات تابع هَش برای احراز صحت تراکنش انجام شود؛ انجام این فرایند نیازمند رایانه‌های قوی می‌باشد که به وسیله قدرت پردازشگرهای خود بتوانند این محاسبات را انجام دهند؛ بنابراین کاربر ثالثی باید با قدرت رایانه خود این فرایند را انجام دهد و هر کاربری که سریع‌تر از بقی کاربرها این فرایند را انجام دهد به عنوان جایزه مقداری بیت‌کوین از سیستم دریافت می‌کند.

به این کاربران اصطلاحاً نَد یا ماینر گفته می‌شود؛ چرا که کاری که انجام می‌دهند مشابه کار استخراج کنندگان مواد معدنی از معادن است. تا زمانی که این جایزه به نَد‌ها پرداخته می‌شود؛ کاربران نیاز به پرداخت هیچ نوع کارمزد اضافی

برای انجام تراکنش‌هایشان ندارند و نه تنها به واسطه وجود هزاران ماینر آماده به کار؛ به سرعت و بدون فاش شدن هیچ اطلاعات هویتی می‌توانند تراکنش خود را انجام دهند؛ بلکه اصولاً هیچ کارمزدی هم نمی‌پردازند.

با انجام تعداد معینی از تراکنش‌ها، اطلاعات آن‌ها در یک بلوک ذخیره شده و بلوک کامل می‌شود و بلوک بعدی بر اساس اطلاعات بلوک قبلی تشکیل می‌شود و به همین ترتیب بلوک‌ها یکی پس از دیگری ایجاد می‌شوند و بر بستر بلاک چین به صورت زنجیره‌ای از بلوک‌ها ایجاد می‌شوند که همانند یک سابقه اطلاعاتی از تراکنش‌های صورت گرفته از یک بیت‌کوین عمل می‌کنند.

پس اگر کاربری بخواهد با استفاده از تکنیک‌های نفوذ و هک؛ چند بار از یک

رمزارز استفاده کند یا بدون طی مراحل اصولی از سیستم جایزه دریافت کند؛ تراکنش ساختگی وی با این سابقه اطلاعاتی بررسی شده و به خاطر عدم انطباق تایید نمی‌شود، در ثانی هر چقدر که زنجیره تراکنش‌ها طولانی‌تر شود؛ مدت زمان بیشتری طول می‌کشد تا یک عملیات مالی با تمام اطلاعات موجود در هر بلوک و در مقیاسی بزرگتر با تمام زنجیره بلوک‌ها منطبق شود و عملاً فایده تقلب در چنین سیستمی از بین می‌رود.

از طرف دیگر چون تعداد کاربران صادق در یک سیستم مالی بیشتر از متقلبان است و این کاربران همواره در حال گسترش و تکمیل زنجیره بلوک‌ها هستند، بنابراین سرعت بیشتری از متقلبان دارند و همین موضوع تقلب را سخت‌تر خواهد کرد. این رویه تا زمانی که کاربران صادق در سیستم

حضور و فعالیت داشته باشند حفظ شده و از فروپاشی سیستم جلوگیری خواهد نمود. ویژگی دیگری که برتری رمزارزهای غیرمتمرکز را به رخ می‌کشد، غیرقابل برگشت بودن تراکنش‌ها است؛ بدین معنا که به محض اینکه یک تراکنش انجام می‌شود؛ بلافاصله در سیستم پخش شده و دیگر قابل جرح و تعدیل نیست؛ بنابراین نمی‌توان در اطلاعات آن دست برد، بنابراین امکان جعل، ساخت تراکنش‌های جعلی و دزدیدن این رمزارزها منتفی است، اگر هم احتمال کوچکی وجود داشته باشد که بتوان با انجام مانورهای نفوذ امنیتی والتی را هک کرد و رمزارزهای درون آن را دزدید؛ امروزه ارائه دهندگان والت‌ها با ارائه نوع جدیدی از والت‌های آفلاین به نام کلد والت‌ها، این احتمال کوچک را نیز از بین برده‌اند، کلد والت‌ها نوعی از کیف

پول‌های الکترونیکی هستند که اطلاعاتشان بر یک دستگاه الکترونیکی فیزیکی؛ نظیر یواس‌بی‌ها یا رایانه‌های شخصی ذخیره شده است و تنها راه دستیابی به آن‌ها، دستیابی به دستگاه ذخیره کننده آن‌ها با سرقت فیزیکی آن‌ها می‌باشد.

از طرفی امروزه هزاران کسب و کار بزرگ و کوچک در سراسر دنیا فعالیت می‌کنند که فعالیت آن‌ها به طور مستقیم و یا غیرمستقیم با حوزه رمزارزها مرتبط است.

کسب و کارهایی نظیر ارایه دهندگان والت‌ها، سیستم‌های پردازشگر بیت‌کوین، صرافی‌ها، بروکرها یا کارگزاری‌های مرتبط با رمزارزها، موسسات سرمایه گذاری، سایت‌های اینترنتی و کسب و کارهای بزرگ و کوچکی که حاضرند خدمات، کالا یا امتیازات خاصی را در ازای دریافت رمزارزها ارائه دهند و...





وجود این حجم گسترده از کسب و کارهای مرتبط با رمزارزها که سهم عمده‌ای از درآمدها را در چرخه اقتصادی به خود اختصاص داده‌اند و از طرفی نیز می‌توانند واحدهای اقتصادی مولد تلقی شوند؛ بی‌شک نشان‌دهنده این موضوع است که حتی اگر دولت‌ها نخواهند رمزارزها را به عنوان پول یا وسیله پرداخت قانونی بپذیرند؛ چاره‌ای جز تنظیم قوانین و مقررات برای این حوزه ندارند و حتی پذیرفتن این مفهوم اقتصادی نوین به عنوان پول قانونی نیز خود جای نقد و طرح ایراد نسبت به عملکرد دولت‌ها دارد؛ چرا که مقبولیت و مالیت یافتن این مفهوم در میان مردم؛ خود نشان‌دهنده تاثیر شگرفی است که این پدیده خواه دولت‌ها بخواهند و خواه نخواهند بر اقتصاد جهانی گذاشته است و نمی‌توان با دست آویختن به قاعده‌هایی نظیر حکومت، حفظ نظم عمومی و... مهر ممنوعیت بر این مفهوم زد و جلوی پیشرفت فناوری را گرفت.

رمزارز غیرمتمرکز؛

مطلوب نظام اقتصادی دولت‌ها باشد یا نباشد، در عمل تبدیل به بخشی از چرخه درآمدهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های آینده نگرا نه شده است و قانون نیز رسالتی جز تنظیم روابط بین مردم ندارد، این پدیده چالش‌هایی را نیز پدید آورده که قوانین قدیمی دیگر توان پوشش آن‌ها را ندارند.

چالش‌های مرتبط با رمزارزهای غیرمتمرکز

ویژگی‌هایی نظیر ناشناس ماندن هویت کاربران و غیرمتمرکز بودن شبکه این نوع از ارزها، با وجود تمام فوایدی که برای آن ذکر شد؛ چالش‌های جدیدی را نیز برای دولت‌ها ایجاد نموده است. فی‌الواقع وجود چنین ویژگی‌هایی در این حوزه علاقه مجرمان و متخلفان را به استفاده از ابزارهای جدید

فناوری دوجندان نموده، چرا که می‌توانند بدون ترس از شناخته شدن در فضای اینترنت؛ بدون به جای گذاشتن کوچکترین رد به فعالیت‌های مجرمانه خود بپردازند.

جرایم مرتبط با حوزه این نوع از رمزارزها به دو دسته تقسیم می‌شوند: (۱) جرایم خاص رمزارزهای غیرمتمرکز نظیر دزدیده شدن و هک اطلاعات رمزارزها و والت‌ها و ایجاد تغییر ارزش مبادلاتی (کاذب) (۲) جرایم تسهیل شده با استفاده از بیت‌کوین نظیر تامین مالی تروریسم، پولشویی، کلاهبرداری، فرار مالیاتی و قراردادهای غیرقانونی.

استفاده از رمزارزها به عنوان تسهیل‌گر انجام جرایم؛ برخی صاحب نظران حوزه سیاست و اقتصاد را به این باور متمایل ساخته که هدف اصلی و تنها استفاده از رمزارزها، استفاده غیرقانونی است و با وجود سیستم‌های مالی که همین امور را انجام می‌دهند، نمی‌توان هیچ دلیلی به جز قصد عمل مجرمانه را در استفاده از این رمزارزها برداشت نمود؛ فلذا نظر بر ممنوعیت کامل استفاده از رمزارزها دارند. با توجه

به اینکه دو حوزه پولشویی و فرار مالیاتی، شایع‌ترین زمینه‌های استفاده غیرقانونی از ارزهای غیرمتمرکز هستند، در بخش بعدی رویکرد برخی دولت‌های پیشگام در زمینه قانونگذاری رمزارزها را در این زمینه‌ها بررسی نموده و در صدد ارائه راه حل‌هایی برای کنترل این زمینه‌ها برمی‌آییم.

پولشویی

پولشویی فرایندی است که در آن عواید حاصل از یک عمل مجرمانه از منشاء غیرقانونی آن جدا شده و در چرخه‌های پیچیده مالی غیرقابل ردیابی شده و پس از پاکسازی شدن به وسیله فرایندهای حسابداری پیچیده دوباره به عنوان پولی که منشاء قانونی دارد وارد چرخه می‌شود. در یک تعریف روشن‌تر فرایند پولشویی به سه مرحله تقسیم می‌شود: (۱) مرحله جای‌گذاری: که در آن پول حاصل از فعالیت مجرمانه به قسمت‌های کوچک‌تر تقسیم شده و به سیستم مالی وارد می‌شود، این پول‌ها در هزاران حساب بانکی مختلف و بعضاً در حساب‌های بانکی آشور^۱

^۱ حساب‌هایی که خارج از مرزهای جغرافیایی کشور محل انجام فعالیت مجرمانه قرار دارند و تحت گواهی‌های بین‌المللی فعالیت می‌کنند و محدودیت‌های قانونگذاری کمتری نسبت به حساب‌های عادی دارند. این حساب‌ها بیشتر برای پنهان کردن درآمدهای اعلام نشده و یا درآمدهای غیرقانونی استفاده می‌شوند تا به این واسطه کمتر قابلیت ردیابی داشته باشند.

سپرده‌گذاری می‌شوند.

این مرحله، بهترین فرصت برای ضابطان قضایی است تا جلوی این عمل را بگیرند؛ چرا که هنوز امکان ردیابی پول‌ها وجود دارد و ارتباط آن‌ها به طور کامل با جرم منشاء قطع نشده است.

۲) لایه بندی: در این بخش که اصلی‌ترین قسمت فرایند پولشویی است، ارتباط پول با جرم منشاء قطع می‌شود. به طور مثال از طریق کسب و کارهای قانونی، نظیر شرکت‌های صوری و یا شرکت‌های مشاوره مالی، تمام درآمدهای حاصل از جرم به عنوان درآمد این شرکت‌ها معرفی می‌شود.

به طور مثال آل‌کاپون که به عنوان یکی از مشهورترین روسای گروه‌های تبهکاری شناخته می‌شود، با خرید تعداد زیادی از رختشوی‌خانه‌های سکه‌ای، درآمد حاصل از جرایم گروه‌های تحت امرخویش را به عنوان درآمد این رختشوی‌خانه‌ها جا می‌زد.

۳) ادغام: پس از اینکه تمام پول‌ها با استفاده از فرایندهای پیش گفته اصطلاحاً تمیز شد، تمام پول‌ها از حساب‌های مختلف جمع‌آوری شده و به عنوان پول حاصل از کسب و کار مشروع دوباره وارد چرخه اقتصادی می‌شوند.

اما چرخه در رمزارزهای غیرمتمرکز کاملاً متفاوت است و شامل پنج مرحله است:

۱) صادرکننده تراکنش که رمزارزها را در ازای عمل مجرمانه برای مجرمان می‌فرستد.

۲) قبول کننده که رمزارزها را دریافت می‌کند.

۳) ماینرها یا ندها که تراکنش را تایید می‌کنند که حتی این افراد هم می‌توانند با تبهکاران هم‌دست باشند.

۴) سیستم هسته‌ای پردازش رمزارزهای غیرمتمرکز که اطلاعات را در شبکه به روز می‌کند.

۵) و در نهایت تبهکاران که رمزارزها را تبدیل به ارزهای رایج قانونی، خدمات یا کالاهای دیگر می‌کنند.

با توجه به اینکه رمزارزهای غیرمتمرکز کاملاً تحت وب هستند، پس دیگر دردسر ایجاد هزاران حساب بانکی آشور، ایجاد ده‌ها شرکت و کسب و کار صوری و... وجود ندارد و فقط کافی است که در لحظه ده‌ها حساب اینترنتی غیرقابل ردیابی در پلتفرم‌های پردازنده ارز دیجیتال غیرمتمرکز ایجاد نمود و برای اطمینان بیشتر هر تراکنش را با یک حساب جداگانه انجام داد.

در لحظه ده‌ها ماینر بدون این که علت یا منشاء درآمد را از شما بخواهند، در کوتاه‌ترین زمان؛ یعنی کوتاه‌تر از آنکه ضابطین قضایی بتوانند آن را ردیابی کنند، تراکنش را تایید نموده و تمام، مجرم گرامی؛ به شما تبریک می‌گوییم! از پول تمیز شده خود لذت ببرید.

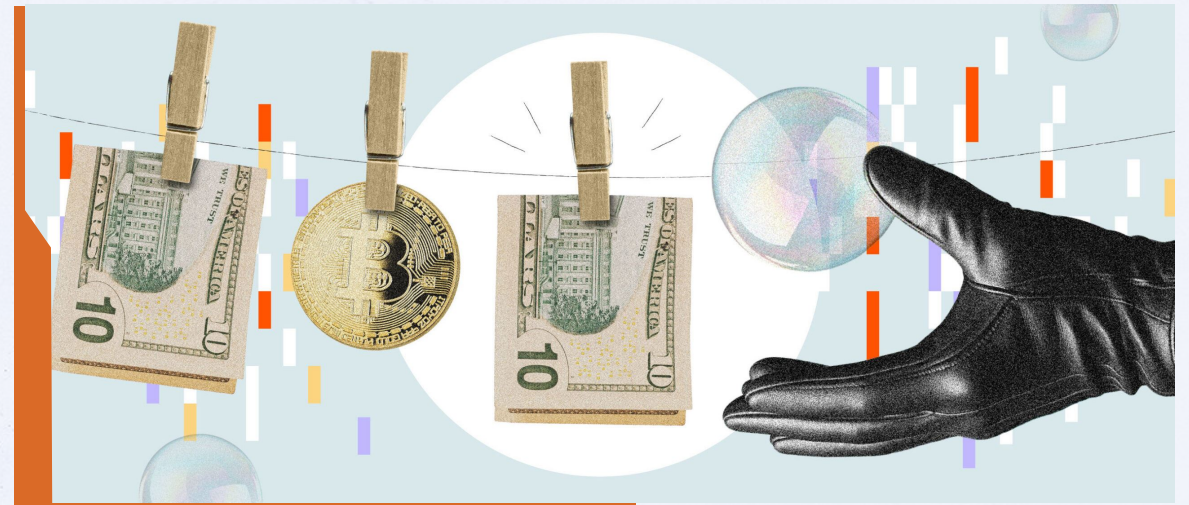
ایالات متحده آمریکا:

در آمریکا سازمانی تحت عنوان "شبکه مقابله با جرایم مالی" که تحت نظر وزارت



خزانه‌داری فعالیت می‌کند و وظیفه مقابله با جرایم پولشویی و تامین مالی تروریسم را دارد، راهنمایی را منتشر نمود که در قسمت‌هایی از آن تحت عنوان "کسب و کارهای ارائه دهنده خدمات پولی" و "کسب و کارهای مرتبط با ارزهای غیرمتمرکز"، کسب و کارهای ارائه دهنده خدمات پولی را این گونه تعریف نمود: هر شخص حقیقی یا حقوقی که از طریق سیستم ارز مجازی، واحدهای دیجیتال ارزش مالی را وارد چرخه اقتصادی شبکه کند یا آن را از نقطه‌ای به نقطه دیگر ارسال کند.

در قسمت دیگر به طور جزئی‌تر این نوع کسب و کارها را دسته بندی نمود:
(۱) هر شخص حقیقی یا حقوقی که اعتبار ملی را بپذیرد و در ازای آن به مشتریان



دارند و همچنین تمام بروکرهایی^۲ که به مشتریان خود پلتفرم پردازش رمزارز، والت، یا حساب سپرده، صندوق‌های ای تی اف^{۱۳} ارائه می‌دهند، همچنین تمام موسساتی که ارزهای دیجیتال را در معرض فروش می‌گذارند، مشمول این راهنما می‌باشند.

بنابراین اشخاصی که به طور محدود و موردی یا برای خرید کالا یا خدمات این نوع رمزارزها را به کار گیرند؛ مشمول این راهنما نمی‌شوند، حتی اگر خود ایجاد کننده رمزارز باشند؛ اما اگر همین کاربران تبدیل ارز را به وجه رایج و یا ارز دیجیتال دیگر شغل خود قرار دهند مشمول این راهنما خواهند شد. بنابراین راه پولشویی از طریق رمزارزها و به وسیله خرید کالا یا خدمات با آنها همچنان گشوده است.

خود ارز دیجیتال ارائه کند یا ارز دیجیتال را به اعتبار یا ارزهای داخلی و خارجی رایج یا انواع دیگری از ارز دیجیتال تبدیل نماید، به این اشخاص در این قانون عنوان مبادله کننده داده شده است.

(۲) هر شخص حقیقی یا حقوقی که با استفاده از هر وسیله‌ای ارز دیجیتال را از مشتریان خود پذیرفته و به حساب دیگران انتقال دهد یا وظیفه برداشت یا به جریان انداختن ارزهای دیجیتال را به عهده بگیرد، به این اشخاص در این قانون عنوان مدیریت کننده داده شده است.

به نظر می‌رسد که با توجه به دو بند مذکور، تمام صرافی‌های ارز دیجیتال که فی الواقع وظیفه تبدیل ارزهای دیجیتال را به ارز دیجیتال دیگر یا ارزهای رایج

^۲ کارگزاری‌های تخصصی بورس جهانی
^۳ قابل معامله

در این راهنما عنوان شد که مهم نیست شخص به عنوان کسب و کار مرتبط با رمزارزها به ثبت رسیده باشد یا نه، یا چه تعداد کارمند و مستخدم داشته باشد؛ بلکه همین که دو عمل مذکور را به عنوان شغل خود قرار دهد، مشمول عنوان کسب و کار ارائه دهنده خدمات پولی خواهد شد.

همچنین در این راهنما که تکمیل کننده قانون "بانک داری محرمانه"^{۱۴} است؛ عنوان شده که مهم نیست که شخص حقیقی یا حقوقی مذکور، شعبه، مستخدم، نمایندگی یا اداره در خاک آمریکا داشته باشد، صرف اینکه به مشتریان آمریکایی خدمات ارایه دهد کافی است تا مشمول این راهنما شود، تمام اشخاص حقیقی یا حقوقی که نخواهند یا نتوانند پیش‌نیازهای تعریف شده در این راهنما و قانون مذکور

را تامین کنند، مجبور به تعطیلی کسب و کار در خاک آمریکا می‌شوند و اگر خارج از مرزهای آمریکا فعالیت دارند، نمی‌توانند به مشتریان آمریکایی خدمات دهند.

با توجه به تمام موارد مذکور باید این موضوع را در نظر داشت که با وجود تمام تلاش‌های انجام شده، نمی‌توان تمام حوزه‌های مربوط به رمزارزها را تحت پوشش قانون قرار داد و قوانین مذکور جز بر موسسات مالی، صرافی‌ها، بروکرها و برخی اشخاص حقیقی، قابلیت اجرا بر ماینرها و بسیاری از کاربران فعال حوزه رمزارزها را ندارند.

اتحادیه اروپا:

اتحادیه اروپا در دستورالعمل شماره ۸۴۹ که در سال ۲۰۱۵ توسط پارلمان و شورای اتحادیه اروپا منتشر شد، توصیه‌های عامی راجع به جلوگیری از پولشویی و تامین مالی

^۴ قانونی که در آن موسسات مالی ملزم شده‌اند که آژانس‌های حکومتی را در امر شناسایی و جلوگیری از پولشویی یاری دهند، یکی از مهم‌ترین تکلیف‌های تعریف شده در این قانون نگهداری و ثبت و ضبط سابقه تراکنش‌هایی است که بیش از ۱۰۰۰۰ هزار دلار باشند و همچنین تکلیف دیگر مبنی بر گزارش فعالیت‌های مشکوک به پولشویی و فرار مالیاتی.





تروریسم ارایه داد که در بخش‌هایی از آن به بحث ارزهای دیجیتال و نحوه مدیریت جرایم مالی در این حوزه پرداخته شد.

این دستورالعمل کشورها را ملزم نموده که اگر می‌خواهند استانداردهایی بیشتر یا کمتر از آنچه در دستورالعمل پیش‌بینی شده را اعمال نمایند، این مورد را به اطلاع پارلمان و شورای عالی اتحادیه اروپا برسانند، در هر صورت پیش‌بینی استانداردهای حداقلی این دستورالعمل برای کشورهای عضو الزامی است.

در ابتدا، دستورالعمل محدوده خود را و اینکه وظیفه حفظ استانداردهای ضد جرایم مالی و گزارش این جرایم چه اشخاص یا موسساتی را در برمی‌گیرد مشخص می‌کند که در اینجا به شرح مواردی از آن می‌پردازیم:

موسسات اعتباری، موسسات مالی و اشخاص حقیقی یا حقوقی که عملیات‌های ذیل را شغل خود قرار دهند:

(۱) بازرسان، حسابداران، مشاوران مالیاتی یا هر شخصی که خود یا به وسیله دیگری راجع به امور مذکور به اشخاص یا کسب و کارها مشورت دهد.

(۲) سردرغتران اسناد رسمی یا هر متخصص قانونی مستقل دیگری که از طرف مراجعان خود در یک تراکنش مالی، هر نوع کمک، مشورت، برنامه‌ریزی یا انجام این تراکنش‌ها را بر عهده گیرند.

در ادامه فعالیت‌هایی را که باید گزارش و کنترل در آن‌ها صورت گیرد شرح می‌دهد:

(۱) خرید و فروش اموال فیزیکی متعلق به موجودیت‌های حوزه کسب و کار

(۲) مدیریت پول یا اعتبارات مشتریان

(۳) افتتاح کنندگان یا مدیریت کنندگان حساب‌های بانکی مشتریان

(۴) موسساتی که مشورت‌های لازم را جهت تاسیس یا مدیریت شرکت‌ها می‌دهند.

(۵) موسسان، مدیران تراست‌ها^۵ و موسسان شرکت‌ها

(۶) ارائه‌دهندگان خدمات که در حوزه تبدیل رمزارزها به یکدیگر یا به وجوه قانونی رایج فعالیت دارند.

(۷) ارائه‌دهندگان خدمات مربوط به والت‌ها

هر چند که در دو بند آخر به طور خاص به ارائه‌دهندگان والت‌ها و تبدیل کنندگان ارزهای مجازی اشاره شده است و ایشان ملزم به گزارش فعالیت‌های مشکوک هستند، اما

آوردن بندهای دیگر از این جهت لازم است که به نظر می‌رسد اگر موسسات اخیرالذکر هر کدام از اشخاص یاد شده در بندهای دیگر را، نظیر مشاوران مالی و مالیاتی، حسابداران رسمی یا متخصصان دیگر را به کار گیرند، این اشخاص هم وظیفه انجام گزارش‌های مربوطه را دارند.

از طرف دیگر با توجه به اینکه در این دستورالعمل فقط به تبدیل کنندگان ارزهای دیجیتال و ارائه‌دهندگان والت‌ها اشاره شده، به نظر می‌رسد که برخلاف نظام حقوقی آمریکا، این دستورالعمل فعالیت کارگزاری‌ها و بروکرهای مربوط به ارز دیجیتال و همینطور ارائه دهندگان صندوق‌های سرمایه‌گذاری ای تی اف رمزارز را در بر نمی‌گیرد.

در ادامه این دستورالعمل تعریفی دقیق از ارزهای دیجیتال و ارائه‌دهندگان خدمات والت‌ها ارائه داده که جالب توجه است:

ارزهای مجازی: یک واحد دیجیتالی است که نماینده میزانی از ارزش است که توسط یک بانک مرکزی یا قدرت حاکمیتی صادر یا تضمین نمی‌شود، لزوماً پشتوانه‌ای از یک ارز رایج قانونی ندارد و لزوماً وضعیت و شرایط یک ارز یا پول را ندارد؛ اما توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی به عنوان یک راه پرداخت پذیرفته شده است که می‌توان با آن عملیات ذخیره، نگهداری یا انتقال میزانی از ارزش را انجام داد.

ارائه دهندگان خدمات والت‌ها: موجودیتی که خدماتی را جهت محافظت از کلید خصوصی رمزارزها به نفع مشتریان خود ارائه می‌دهد تا عمل ذخیره، نگهداری و انتقال تسهیل شود.

با توجه به تعریفی که در مورد ارزهای دیجیتال ارائه شد، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که این دستورالعمل صرفاً رمزارزهای

^۵ قراردادی که در آن یک طرف مدیریت پول یا املاک یک شخص را بر عهده می‌گیرد تا آن را در زمان مقتضی سرمایه‌گذاری نموده یا به شخص اعاده کند.



جمع آوری اطلاعات هویتی کاربران این نوع رمزارزها، اطلاعات آدرس والتها، فرمهای خوداظهاری کاربران، برای همکاری بهتر کشورهای عضو با یکدیگر ایجاد شود. این پایگاه داده باید برای سازمانهای اطلاعات مالی^۷ قابل دسترسی باشد.

مالیات

امروزه مالیاتها بخش مهمی از درآمد دولتها را تشکیل می دهند و از با ثبات ترین راههای کسب درآمد محسوب می شوند. همچنین بیشتر تحلیل گران اقتصادی معتقدند که جایگزینی درآمدهای مالیاتی با درآمدهای حاصل از انرژی های تجدیدناپذیر، می تواند کشورها را از معضلاتی چون وابستگی و ناپایداری درآمدی و همچنین کسری های بودجه برهاند. اولین لازمه داشتن چنین عملکردی، وجود یک سیستم شفاف مالیاتی است که در آن تمام درآمدها با جزئیات کامل مشخص باشند؛ با وجود رمزارزهای غیرمتمرکز و غیرقابل ردیابی بودن آنها؛ شاید ایجاد چنین سیستمی کاملاً ممکن نباشد؛ اما دولت ها کوشیده اند تا جایی که ممکن است، دست کم

غیرمتمرکز را تحت شمول مقررات خود درمی آورد.

در موادی از این دستورالعمل به برخی اقدامات پیشگیرانه اشاره شده است:

ماده ۱۰: کشورهای عضو باید از اینکه موسسات اعتباری یا موسسات مالی، حسابها، دفترچه حسابها، صندوق های امانات ناشناس ارائه دهند جلوگیری کنند.

ماده ۱۱: کشورهای عضو باید مطمئن شوند که موجودیت های مالی و اعتباری، استانداردهای ارزیابی موشکافانه^۶ را در مورد مشتریان خود انجام می دهند و همچنین باید احرار شود که صادرکننده و ذینفع اصلی حسابها چه کسانی هستند.

ماده ۴۷: کشورهای عضو باید مطمئن شوند که ارائه دهندگان خدمات ارزهای دیجیتال و والتها ثبت شده اند و گواهی مخصوص انجام عملیات های نامبرده را دارا می باشند، همچنین باید صلاحیت آنها را در راه اندازی این نوع کسب و کارها احرار نمایند.

مقتضی است تا پایگاه داده مرکزی جهت

^۶ ارزیابی بایسته یا ارزیابی موشکافانه؛ استاندارد است که در آن موسسات مالی و اعتباری موظف شده اند پیش از انعقاد قرارداد با مشتریان حقیقی و حقوقی، تمام اطلاعات هویتی، تراکنش ها، ترازنامه ها و حساب های دوره ای آنها را بررسی نموده تا خطر فعالیت های مشکوک به جرایم مالی وجود نداشته باشد.

^۷ سازمان های تحقیقاتی کشورهای عضو که ایجاد شده اند تا گزارش های مربوط به فعالیت های مشکوک به جرایم مالی را جمع آوری و بررسی کنند.

موسسات مرتبط با این رمزارزها را تحت شمول قوانین مالیاتی شفاف قرار دهند.

در حوزه مالیاتها دو اصطلاح اصلی وجود دارد، یکی پرهیز مالیاتی و دیگری فرار مالیاتی. پرهیز مالیاتی فی الواقع تمام اعمال مشروع و قانونی می باشند که یک شخص حقیقی یا حقوقی می تواند برای جلوگیری از مشمول مالیات شدن فعالیت هایش انجام دهد، مانند خرید اموالی که دارای معافیت مالیاتی هستند، انجام فعالیت هایی که مشمول مالیات نمی شوند، یا انجام هر فعالیت قانونی دیگری که در کاهش حجم مالیات موثر است.

اما فرار مالیاتی عملیاتی غیرقانونی است که شخص حقیقی یا حقوقی با اعمالی چون دست بردن در صورت حسابها، ترازنامه ها، مفصاحساب، عدم اظهار دقیق درآمدها، استفاده از شگردهای حسابداری، کمک گرفتن از حساب های آفشور و غیره؛ موجب شود که ممیزان مالیاتی؛ مالیاتی کمتر از آنچه شخص استحقاقش را دارد بر او اعمال کنند.



ایالات متحده آمریکا:

چالش اصلی در زمینه مالیات بندی بر رمزارزهای غیرمتمرکز در این کشور، این بود که این نوع از وسیله های پرداخت را ارز خارجی در نظر بگیرند یا یک نوع دارایی.

اگر آن را یک نوع ارز خارجی در نظر بگیریم، عواید حاصل شده از آن، فی الواقع درآمد کاربران این رمزارز از یک ارز خارجی محسوب می شود و باید مشمول مالیات بر درآمد شود و اگر آن را نوعی دارایی در نظر بگیریم (مانند سرمایه گذاری ها) باید مشمول مالیات بر دارایی و مالیات بر سود و زیان های کلان شود که فرمول محاسبه هر کدام از این مالیاتها، نحوه خوداظهاری مالیاتی، ثبت و ضبط اطلاعات تراکنش ها، دوره های دریافت و... با یکدیگر متفاوت است.

سازمان خدمات درآمد داخلی که وظیفه جمع آوری مالیات های فدرال را بر عهده دارد، با انتشار دستورالعملی به تعیین وضعیت بیت کوین و ارزهای

این درحالی است که افرادی که نگاه سرمایه گذاری به این نوع رمزارزها دارند، کار بسیار آسوده‌ای خواهند داشت، چرا که طبق قانون درآمدهای حاصل از سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت و با دوره زمانی بیش از یکسال با درصد کمتری

این سازمان برای یکپارچه‌سازی قوانین این حوزه دست به انتخاب زد و دسته اول را نادیده گرفت و نگاه سرمایه‌گذاری به حوزه رمزارزها را ارجح دانست. این تصمیم به شدت توسط حقوقدانان آمریکا مورد نقد قرار گرفت، چرا که:

اگر این رمزارز یک نوع ارز خارجی محسوب می‌شد و مشمول مالیات بر درآمد قرار می‌گرفت، هر بار که تبدیل به دلار می‌شد، طبق قانون اگر تغییر ارزش آن بالای ۲۰۰ دلار می‌شد باید به عنوان درآمد مشمول مالیات اعلام می‌شد و اگر نه نیاز به اظهار نبود در حالی که هم‌اکنون که به عنوان دارایی محسوب شده است، هر تراکنش هر چقدر کوچک یا هر چقدر بزرگ باشد طبق قانون باید اظهار شود و تفاوت میان

دیجیتال مشابه پرداخت و به اختلاف نظرها پایان داد. این سازمان ارزهای غیرمتمرکز را جزء وجوه قانونی رایج و ارزهای خارجی ندانست و آن را نوعی دارایی در نظر گرفت. این رویکرد از آنجا ناشی می‌شد که کاربران ارزهای غیرمتمرکز به دو دسته عمده تقسیم می‌شدند: (۱) کسانی که از رمزارزها به عنوان وسیله‌ای برای پرداخت‌های روزانه و خرید کالاها و خدمات استفاده می‌کردند. (۲) کسانی که از رمزارزها برای سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت و کسب سود استفاده می‌کردند، مانند وال‌ها که مقدار زیادی ارز دیجیتال غیرمتمرکز را در اختیار دارند و هر حرکت آن‌ها در بازار موجب می‌شود که نوسانات شدیدی در ارزش مبادلاتی رمزارزهای غیرمتمرکز ایجاد شود.



نسبت به درآمدهای حاصل از سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت و کمتر از یکسال مشمول مالیات می‌شوند. با این حساب سرمایه‌گذاران حوزه ارزهای دیجیتال غیرمتمرکز با وجود به دست آوردن سودهای کلان، بعضاً مالیات‌های کمتری از استفاده‌کنندگان روزانه آن می‌پردازند و با کابوس خوداظهاری نیز مواجه نخواهند شد، چرا که با توجه به نگاه بلندمدتی که دارند تنها ممکن است یک یا دو بار در سال مجبور به محاسبه و ثبت و ضبط اطلاعات تراکنش‌های خود بشوند.

با تصویب چنین قوانینی، فی‌الواقع هدف اصلی از اختراع چنین ارزی از بین می‌رود، توسعه‌دهندگان چنین ارزی‌هایی به دنبال این بودند که سرعت در تراکنش‌ها بالا برود و

قیمت روز خرید و دریافت با قیمت روز فروش مقایسه شده؛ به عنوان مالیات اخذ می‌شود.

با این حساب اشخاصی که به صورت روزانه ده‌ها تراکنش برای خرید خدمات و کالا با استفاده از ارز دیجیتال غیرمتمرکز انجام می‌دهند؛ باید تک تک این تراکنش‌ها را با توجه به قیمت روز دریافت و روز ارسال ثبت و ضبط کنند، حقوقدانان چنین وضعیتی را به اصطلاح "کابوس خوداظهاری مالیاتی" نامیده‌اند، چرا که هر کاربر موظف است ده‌ها دفترچه حساب سود و زیان برای هر تراکنش کوچک و بزرگ تهیه کند و لیست تمام این تراکنش‌ها را با تمام جزئیات نگهداری نماید تا متهم به فرار مالیاتی نشود.

از طرف دیگر، نوسانات بازار ارزهای دیجیتال غیرمتمرکز و علی‌الخصوص بیت‌کوین بسیار شدید است و در بازه‌های زمانی بسیار کوتاهی رخ می‌دهد که این باعث می‌شود اشخاصی که نگاه سرمایه‌گذاری به این رمزارزها ندارند، با یک تراکنش ساده مشمول مالیات هنگفتی



همچنین راه ساده تری برای تسهیل پرداخت‌های روزانه ایجاد شود، این در حالی است که با تصویب چنین قانونی عملاً بیشتر کاربران حوزه رمزارزهای غیرمتمرکز به سمت سرمایه‌گذاری در حوزه این رمزارزها سوق داده می‌شوند، که خب فی‌الواقع نقض غرض اشخاصی چون ساتوشی ناکوموتو از خلق این رمزارزها است.

کانادا:

قانون این کشور نوع خاصی از تراکنش‌ها را تحت عنوان تراکنش‌های مبادله ای نام برده است که در آن استفاده از رمزارزها را برای خرید کالا یا خدمات مشمول مالیات بر درآمد قرار داده است. به این صورت که ارزش مبادله‌ای آن در لحظه دریافت نسبت به دلار کانادا محاسبه شده و طبق آن مالیات بر درآمد دریافت می‌شود. همچنین اگر شخصی مستقیماً در ازای دستمزد شغل خود ارز دیجیتال دریافت کند نیز مشمول همین نوع مالیات می‌شود.

اگر رمزارز به عنوان یک محصول و یا کالا یا در اصطلاح بورس جهانی، به عنوان یک کمودیتی خرید و فروش شود مشمول مالیات سود و زیان‌های کلان خواهد شد. همچنین اگر ارز دیجیتال هدیه داده شود، به وجوه رایج قانونی یا ارز داخلی تبدیل شود یا برای معاملات بر روی شبکه استفاده شود، مشمول همین نوع مالیات خواهد بود.

نتیجه‌گیری:

با یک نگاه کلی به دستورالعمل‌ها، توصیه‌نامه‌ها و قوانین و مقرراتی که در کشورهای مختلف برای کنترل حوزه رمزارزهای متمرکز ارائه شده، این نکته فهم می‌شود که چهار حوزه مالیات، پولشویی، کلاهبردای و تامین مالی تروریسم، بیشترین توجه دولت‌ها را به خود اختصاص

داده‌اند. با توجه به اینکه به واسطه وجود ویژگی‌های خاص در حوزه ارزهای دیجیتال غیرمتمرکز، امکان تسلط حاکمیتی کامل بر همه بخش‌های آن غیرممکن است، بهتر است از تجربیات کشورهای دیگر در حوزه قانونگذاری بهره برده و قوانین کاملی در این حوزه وضع نمود.

از طرفی بخش بزرگی از چرخه اقتصادی دولت‌ها هم‌اکنون به واسطه جهانی بودن ارزهای دیجیتال غیرمتمرکز، به وسیله این مفهوم اقتصادی نوین مدیریت می‌شود و بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی با استفاده از این نوع ارزها به فعالیت و سرمایه‌گذاری می‌پردازند که این خود زمینه‌ای مضاعف برای دریافت مالیات و حل مشکلات اقتصادی است و از دست دادن درآمدهای حاصل از این زمینه حرمان بزرگی محسوب می‌شود.

از سوی دیگر این نوع رمزارزها از سوی مردم به عنوان یک راه پرداخت پذیرفته شده و کاربرد دارد و عملاً با پذیرفته نشدن آن‌ها از سوی دولت‌ها، فعالیت‌های اقتصادی که می‌توانند با آن‌ها به صورت قانونی صورت گیرند و سود ده باشند؛ تبدیل به فعالیت‌های زیرزمینی و ناشناس خواهند شد که این خود فضای آلوده و مستعدی را برای افراد و سوق دادن آن‌ها به سمت بزهکاری مهیا می‌کند، از طرفی اگر این فعالیت‌ها قانونی شود؛ با ایجاد شدن بروکرها، ارائه دهندگان والت‌ها، کارگزاری‌ها، صرافی‌ها و ده‌ها موسسه مالی و خدماتی دیگر در این حوزه که خدمات متنوعی را به مشتریان خود ارائه می‌دهند؛ تمایل اشخاص به افشاء قسمتی از اطلاعات تراکنش‌های خود با استفاده از این خدمات بیشتر می‌شود و دست کم قسمتی از این بازار آشسته نوین قابل کنترل می‌شود.

از طرف دیگر رسالت حفظ نظم عمومی و جلوگیری از مخدوش شدن آن به عهده دولت‌ها می‌باشد، امروزه که این رمزارزها قابلیت پنهان کردن هویت کاربران خود و پاک کردن ردپای آن‌ها را دارند، دشواری انجام این رسالت دو چندان شده است و عدم وجود قوانین و مقررات مناسب؛ این دشواری را دوچندان خواهد نمود.

ویراستار: سارا رسولی
دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

گفت و گوبا

دکتر سید الهام الدین شریفی

عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

مصاحبه کننده: احسان جعفر بگلو
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی
دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)



مصاحبه کننده: علی اصغر فقیهی
کارشناسی حقوق دانشگاه
بین المللی امام خمینی (ره)



منابع فارسی:

. بررسی اجمالی ارزهای دیجیتال و پیامدهای آن، جافری اچ ماترسون، ترجمه سعید سیاهبیدی کرمانشاهی و حمیدرضا کناریزاده، پژوهشنامه حقوق فارس، زمستان ۹۷.
. تحلیل ماهیت؛ آثار و چالشهای اقتصادی و فقهی بیت کوین، محمد هادی رستمی، مجله معرفت اقتصاد اسلامی، ص ۲۵۰-۲۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰.
. چالشهای حقوقی ارزهای دیجیتال با رویکردی بر بزه پولشویی، محدثه قوامی پور سرشکه، امیررضا محمودی، فصلنامه علمی حقوق فضای مجازی، ص ۵۲-۳۸، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱.
. رمزارزها؛ چالشها و جرایم پیرامون آن، علی رحیمی، دکتر عاطفه امینی نیا، فصلنامه بین المللی قانون یار، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۰

منابع لاتین:

. The legal status Of online currencies: Are Bitcoins the future?, Rhys Bollen, Melbourne Business school, 2016
. Bitcoin & Money Laundering: Mining for an effective solution, Danton Bryans, Indiana mauer school of law, Indiana law journal, winter 2014
. Property or Currency? The tax delima behind, Scott A. Wiseman, Utah law review, 2016
. Virtual Currency schemes-a further analysis, European Central Bank, February 2015
. Guidance For a risk-based approach, FATF, June 2015
. Regulation of cryptocurrency around the world: November 2021 Update, Law library of congress, November 2021
. Regulating decentralized cryptocurrencies under payment service law: Lessons from European Union Law, Dr. Asress Adimi Gikay, Journal of law, technology & the internet, Vol9 2018
. Regulating Electronic Money in small-Value Payment systems: Telecommunications Law as a regulatory model, Randall W. Sifers, Federal communications law journal, Vol 49 1997
. A history of Digital Currency in the united states, P. Carl Mullan, P 261-273, 2016
. Bitcoin: A peer to peer Electronic cash system, Satoshi Nakamoto, 2009
. Legal regulation Of Cryptocurrency Taxation in European union Countries, Kateryna Solodan, European journal of Law and public administration, Vol 6 2019
. Directive EU 849/2015 of European Parliament and The Council, 20 May of 2105

چرا وارد رشته حقوق شدید؟

ورود من به رشته حقوق تحت تأثیر اوضاع و احوال دهه ۶۰ که بعضی از رشته‌ها اهمیت خاص داشتند بود. همه دنبال تفکرات فلسفی و این طور چیزها بودند. من در دبیرستان با رشته مکانیک شروع کردم و بیرون آمدم و مدتی هم در علوم انسانی بودم؛ باز هم بیرون آمدم. بالاخره رفتم رشته بازرگانی و دو سالی هم آن جا بودم و دیپلم گرفتم. من قرار نبود که رشته حقوق بزنم؛ من دنبال این بودم که فلسفه بزنم اما یکی دو تا از دوستان مخالفت شدید کردند، زورشان هم می‌رسید و حقوق را انتخاب کردم.

سال دوم و سوم بود که بیشتر علاقه‌مند شدم؛ به لحاظ اینکه با سبک و روحیات من ظاهراً سازگاری داشت، علی‌الخصوص استدلال‌های حقوقی؛ مخصوصاً در حقوق خصوصی و چهار یا پنج ترم که پاس کرده بودم معلوم شد که در این رشته وضعیتم بد نیست. برعکس دیگران که در کلاس‌ها از استدلال‌های حقوق مدنی مثل کلاس‌های دکتر شهیدی عذاب می‌کشیدند، من لذت می‌بردم. سختی در کلاس سه ساعته نداشتم. مثلاً مدنی ۶ سه ساعت پشت سر هم تشکیل می‌شد یا مدنی ۳ همین طور. این بود که خلاصه وارد عرصه حقوق خصوصی شدم.

شما در آن دوره با اساتید بزرگی مثل مرحوم دکتر شهیدی، استاد موحد و امثالهم کار کردید و کلاس گذراندید، این در اشتیاق شما یا افزایش علاقه‌تان به این رشته تأثیر داشت؟

قطعاً، دو تا جنبه وجود دارد: ببینید که مثلاً کلاس مجازی هرگز جای کلاس حضوری را نمی‌گیرد. در واقع در کلاس قرار نیست کسی مثل ضبط صوت عمل کند. منش

افراد، برخورد افراد، نظم‌آفرینی؛ همه آن‌ها در آینده دانشجو تأثیر می‌گذارد.

شما اگر نگاه کنید بر مبنای اینکه افراد شاگردان چه کسانی بوده‌اند روحیات متفاوتی پیدا می‌کنند. من بحث را جدا می‌کنم. در دانشگاه شهید بهشتی سبک و شیوه‌ای که وجود داشت حفظ کردن نبود، سؤال تشریحی نبود، در تمام درس‌ها از مدنی ۳ و ۶ مرحوم دکتر شهیدی گرفته تا درس‌های دکتر کاشانی در مدنی ۷ یا خود آقای محقق داماد که اصول در لیسانس داشتیم. خدا رحمت کند استاد اصلی فقه و اصول فقه آقای دکتر صادقی که روحانی هم بودند؛ بسیار آدم توانمندی بودند. در همان بحث فقه، استدلال‌های فوق‌العاده‌ای را مطرح می‌کردند، متن ترجمه نمی‌کردند، حتی گاهی در جزوات ایشان نقد و نظر وجود داشت. در تجارت آقای دکتر فخاری استاد بی‌نظیری بودند؛ در تجارت به دنبال استدلال بودند. خیلی‌ها فکر نمی‌کنند چنین چیزی باشد. در آیین دادرسی آقای دکتر شمس بودند. من لیسانس و فوق لیسانس شهید بهشتی بودم. در فقه آقای محقق داماد آدم بسیار توانایی هستند؛ فقه را استدلالی بیان می‌کردند. در فقه و اصول فقه بی‌نظیر بودند؛ مکاسب را استدلالی و به سبک حقوقی می‌گفتند و نه ترجمه متن و این بسیار تأثیرگذار است. فکر می‌کنم خودشان هم واقف و معترف باشند که شاید بهترین دوره در «شرح مکاسب» را من



در دوره دکترا با ایشان گذراندم و همان بحث را به ما گفتند ولی در دوره فوق لیسانس به مراتب بالاتر و بهتر گفتند. در شهید بهشتی، ما فقه‌ها را دو برابر کلاس می‌رفتیم؛ یعنی به ازای هر دو واحد، چهار ساعت سر کلاس بودیم. دوره‌ای که ما فوق لیسانس داشتیم به مراتب بهتر از دکترا بود. حتی در بحث جزا خاطرم هست مرحوم دکتر نوربها و دکتر اردبیلی آدم‌هایی بودند که با استدلال تدریس می‌کردند یا آقای دکتر میرمحمد صادقی وقتی سؤال امتحانی داده می‌شد، آدم‌هایی نبودند که سؤال حفظی بدهند. این موجب شد که نگاهمان به مباحث عوض شود. در حالی که دوستانی که در دانشگاه تهران درس می‌خواندند شیوه تشریحی را بیشتر مورد توجه داشتند.

در دوره دکترا تنها جایی که دکترا داشت دانشگاه تربیت مدرس بود. دوره‌ی ما- سال ۷۲- گلچینی بود از اساتید دانشگاه‌های مختلف و اساتید خارج از دانشگاه‌ها. مدنی‌ها را با مرحوم دکتر شهیدی داشتیم. فقه و اصول را با آقای محقق داماد داشتیم. این‌ها فکر کنم تاپ ترین اساتید رشته خودشان بودند. هنوز هم هیچ کس در حد دکتر شهیدی نیامده است. ممکن است تألیفات دیگران بهتر باشد ولی هر کسی که یک جلسه سر کلاس دکتر شهیدی رفته باشد می‌داند هیچ کس در حد دکتر شهیدی حقوق را تدریس نمی‌کرد؛ کلاسی استدلالی که هر سؤالی را مطرح می‌کردی ممکن بود ساعت‌ها بحث بکند بدون اینکه بحث یا پاسخ را به جلسه دیگری موکول کند.

تجارت را آن موقع با آقای دکتر اسکینی داشتیم که مطرح شده بودند، کتاب‌های ایشان بهترین بودند و در آن تاریخ بهترین حقوق تجارت بودند.

که قوانین اصلاح شوند. محور آموزش قوانین است و کتب حقوقی بر محوریت آن‌ها نوشته می‌شوند. ملاحظه می‌کنید که گاهی موادی غلط ترجمه شدند و هنوز هم ماده در قانون آیین دادرسی مدنی وجود دارد که همین جور جلو می‌آید. ترجمه کنندگان اول، مبنا را نفهمیدند و ادامه دادند. ما قانون مدنی را در این وضعیتش مقدس تلقی می‌کنیم؛ در حالی که مخصوصاً در بخش‌هایی که مسأله ضمانت اجرای نقض تعهدات مطرح و اختلاف بین طرفین به وجود می‌آید، در ضمانت اجراها، در بحث تفسیر و در تعهدات جدید بسیار ضعیف است. افراد سهام را معامله می‌کنند بعد از ۱۰ سال می‌گوید: «بیع انجام دادند و سهم عین نبوده پس معامله باطل است.» در واقع این ضعف‌ها و خلاءها موجب بی‌نظمی می‌شوند. بنابراین اولین مطلب به اصلاح قوانین بر می‌گردد.

دومین مطلب به وضعیت آموزش بر می‌گردد. با محور قرار دادن پول و توسعه کمی، وضعیت آموزش دست کم در علم حقوق فاجعه شده است. توسعه علمی این نیست که در هر گوشه‌ای در هر کوره‌دهی یک دانشگاه بگذاریم و طرف از روی کتاب بخواند. در طول این سال‌ها علم حقوق در واقع دارد مضمحل می‌شود. چون حقوقدان پرورش نمی‌دهیم، در زمینه حقوق مدرک می‌فروشیم. شاید ۸۰٪ دانشگاه‌ها امروز فاقد اساتیدی هستند که قابلیت تدریس حقوق را داشته باشند.

تدریس می‌کردند. خب معلوم است که ره به جایی نمی‌برد و به جایی نمی‌رسد. این وضعیت را داریم که افراد بدون تخصص دارند درس می‌دهند. مدرس فقه هستند اما آیین دادرسی یا حقوق مدنی تدریس می‌کنند یا بین‌الملل عمومی یا خصوصی می‌گویند. فکر کردند که همین جور مثل یک ضبط صوت کتاب بگذاری و بخوانی در واقع آموزش حقوق است، او خودش حقوقدان نیست.

این استانداردهای دانشگاه‌های ما در اعطای مجوز برای تدریس، بدون توجه به قابلیت و ظرفیت اساتید منجر به این مشکلات شده که امروزه افراد زیادی هستند مدرک حقوقی دارند اما فاقد توانایی یک حقوقدان هستند. از آن جایی که بنده اعتقاد دارم که علم نور است و جهل ظلمت، آدم‌هایی که جاهل‌اند و عالم نیستند، منشاء فساد در دادگستری‌اند. این‌ها به جای استدلال دنبال کار چاق کنی‌اند و به دنبال رشوه هستند. عمده مشکلاتی که الان در دادگستری وجود دارد ناشی از این افراد است که مدرک

شخصی بود که آمده بود و می‌گفت: «شما از درس‌های حقوق برای من بگذارید.» رشته‌اش فقه بود. گفتم مگر تخصص شما در فقه نیست؟ گفت: «نه من همه درس‌ها را در گروه خودمان تدریس می‌کنم.» در همین دانشگاه خود ما بود. از حقوق خانواده گرفته، آیین دادرسی مدنی، بین‌الملل، حقوق تعهدات تا تجارت. ببینید این آدم چون حقوقدان نبود و حقوق را نمی‌دانست قبل از دانشجوی از روی کتاب مطالعه می‌کرد و می‌آمد، شاگردهای او هم قطعاً حقوقدان نمی‌شوند چون استاد هم حقوقدان نبود. یکی از معضلاتمان این است که استانداردهای لازم برای دانشگاه و اعطای مجوز را نداریم. چون حقوق پرترفدار است. مخصوصاً در روزهای اول که فاجعه بود، افراد با لیسانس تدریس می‌کردند. خود من وقتی که شروع به تدریس کردم در سال ۷۰، دانشجوی فوق لیسانس بودم. پس مدرک پایانی من لیسانس تلقی می‌شد. همه افرادی که تدریس می‌کردند دانشجوی بودند. تازه ۳ یا ۴ نفر دانشجوی فوق لیسانس هم نبودند. دادستان و قاضی با لیسانس آمده بودند

ایشان را در طول زمان ببینید. بحث این است که باید با استدلال جواب بدهید. من امتحان مدنی ۶ را تماماً بر خلاف نظر ایشان نوشته بودم ولی یک نمره ۱۶ یا ۱۷ به من دادند. خودم فکر می‌کردم در حالت معمول باید کمتر از پنج بگیرم اما به استدلالم کار داشت و این تاثیرگذار است.

حالا این طنز نیست اما دوستی برایم مثالی می‌زد که من به بچه‌ها می‌گویم: «من شاگرد مرحوم امامی بودم این شده‌ام، شما که شاگرد من هستید ببینید به کجا می‌رسید!» اگر استاد ضعیف باشد این طور نیست که شما فکر کنید با کتاب‌ها حقوق را به خوبی یاد می‌گیرید. اگر دانشجوی لیسانس را خوب نخواند در فوق لیسانس و دکترای هم به جایی نخواهد رسید به همین خاطر هیچ کس ندیده کسانی که از رشته‌های دیگر آمدند فوق لیسانس یا دکترای حقوق گرفتند، بتوانند در حقوق استدلال کنند و به جایی برسند. معمولاً حقوقدان نیستند. لیسانس پایه است و اساتید لیسانس تاثیرگذارند و فقط در درس نیست، رفتارها و منشی که استاد دارد هم قطعاً تاثیرگذار است و دانشجویها خیلی قالب می‌گیرند. حالا برای کسی ممکن است قالب استدلال کردن اصل بحث بوده باشد. در بحث رفتاری هم در واقع خیلی تحت تاثیر آن استاد خواهند بود.

استاد شما بالغ بر ۳۱ سال سابقه تدریس در رشته حقوق دارید، در این سال‌هایی که فرمودید به نظر شما برای چشم‌انداز آینده چه مشکلاتی در تدریس حقوق در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وجود دارد؟ برای تربیت حقوقدان باید به چه چشم‌اندازی برسیم؟

مقدمه چشم‌انداز مطلوب این است

آیین دادرسی با فردی به نام آقای دکتر یآوری داشتیم که قاضی و در کار خودش بی‌نظیر بود. شاید هم‌سنگ دکتر شمس نمی‌شد اما کمتر از او هم نبود. استاد دیگری که تجارت بین‌الملل و بین‌الملل خصوصی درس می‌داد آقای دکتر مرتضی نصیری بود که ایشان استاد مستغنی دانشگاه تهران بودند و جزء بهترین اساتید حقوق در ایران محسوب می‌شوند و شخصی بسیار باهوش با توان استدلالی بی‌نظیر هستند.

درس دآوری بین‌المللی را با دکتر صفایی از دانشگاه تهران داشتیم. می‌خواهم بگویم که در واقع دوره دکترای ما گلچین شده این اساتید بود. از لیسانس، فوق لیسانس و دکترای. قطعاً استاد در نگاه دانشجوی به حقوق تاثیر می‌گذارد. گفتم، کسی که دنبال سؤال تشریحی است فرد را یک ضبط صوت بار می‌آورد که فقط حفظ می‌کند و حقوق هم قطعاً هر چقدر حافظه افراد قوی باشد بعد از مدتی از حافظه می‌رود. اما کسانی که با استدلال دنبال آموزش حقوق هستند یک سری چارچوب‌هایی را در ذهن دانشجوی ایجاد می‌کنند که همیشه ماندگار است.

من همیشه گفتم شاگردهای دکتر شهیدی دو دسته بودند: یا باید عاشق حقوق می‌شدند یا متفرد از آن. این بحث استدلالی، بیان استدلالی و آموزش استدلالی که دنبال حفظ کردن نباشیم و هر سؤالی را با استدلال پاسخ بدهید، سؤال امتحانی

دارند و حقوقدان نیستند. برای طی موفقیت خودشان ناگزیرند به مسائل حاشیه‌ای، بدون توجه به اصل موضوع حقوق و قواعد حقوقی کارشان را پیش ببرند.

گفتید که وکالت در این ایام و دهه اخیر تحولاتی را پشت سر گذاشته، شما حدود ۳۰ سال سابقه کار دارید، به نظر شما آینده وکالت مخصوصاً برای کسانی که تازه وارد این حرفه می‌شوند درخشان هست یا خیر؟

ببینید شما گفتید تحول. تحولات مثبتی در دهه‌های اخیر نداریم. حرکت‌هایی که انجام می‌شود برای نابود کردن حرفه وکالت است. ببینید عملاً مسیری طی می‌شود که در آن دیگر بحث علمی مطرح نیست و به آزمون و نمره داوطلب ایراد می‌گیرند که سخت‌گیری می‌شود؛ اتفاقاً این صیانت از حقوق مردم است. آن‌ها که فریاد می‌زنند که هرکسی لیسانس داشت به او مدرک بدهید، آزمایش نکنید، آن‌ها جاهل‌اند و به دنبال این هستند که به جهال هم مدرک بدهند و نمی‌دانند اگر این اتفاق بیفتد چه بلایی سر مردم می‌آید. بله اگر دانشگاه‌های ما استانداردهای لازم را داشتند شاید مشکلی

به وجود نمی‌آمد، در تمام دنیا ورودی کانون وکلا امتحان دارد؛ برای اینکه شما مسئولیت سنگینی را به افراد می‌دهید. آقایان! چرا فریاد نمی‌زنید که قضاوت هم شغل است؟ چرا هرکسی از راه می‌رسد به او یک پایه قضایی نمی‌دهید؟ چرا امتحان می‌گیرید؟ چرا دوره کارآموزی برگزار می‌کنید؟ چون امتحان که برگزار می‌شود؛ مشخص می‌شود از آن افراد شاید ۵٪ شرکت کنندگان توانایی لازم را نداشته باشند.

اهمیت وکالت کمتر از قضاوت نیست، این‌ها پایه‌های عدالتند. اگر وکیل ناتوان باشد، جاهل باشد؛ می‌افتد دنبال کارچاق کنی و بلد نیست. حالا کار و زندگی‌اش را گذاشته روی آن و می‌رود دنبال کار چاق کنی و رشوه و مسائل مختلف.

کسانی که می‌خواهند امتحان وکالت را از بین ببرند، می‌خواهند در واقع فساد ایجاد کنند، می‌خواهند دوغ و دوشاب یکی باشد، عالم و جاهل یکی باشند، نفهم و دانا یکی باشند؛ و این موجب بی‌نظمی و سقوط است.

ما الان در بحث وکالت و در بحث حقوق یک سقوط آزاد را داریم تجربه می‌کنیم. نه تنها کیفیت آموزش نسبت به دهه‌های

هم از حیث علمی؛ چون مردم فقط به این مدرک می‌خواهند نگاه کنند. قابلیت آزمایش کردن را ندارند. شما به مدرک پزشک کار دارید. اگر فردا حرفه پزشکی و این دانشگاه‌های خوب را به هم بریزیم و همه جا مدرک بدهیم، فردا دوغ و دوشاب یکی می‌شود. در حقوق هم به نبال این کار هستند که هرکسی از راه رسید یک پروانه وکالت بدهند و این موجب می‌شود مردم بیایند کارشان را واگذار کنند و آن موقع نتیجه کار دیگر معلوم نیست. دقیقاً فساد از همین جا شروع خواهد شد.

حالا خود ما که الان ترم هشت کارشناسی هستیم و بچه‌های سال‌های قبل تر به عنوان تازه فارغ‌التحصیلان و در شرف فارغ‌التحصیلی رشته حقوق هستیم با یک فضای متفاوت از دانشگاه مواجه می‌شویم، خواستم از شما در این مورد بپرسم که به نظر شما برای اینکه بتوانیم به نحو درستی وارد عرصه شغلی شویم باید چه کارهایی انجام بدهیم؟

اولین بحث من این است که در واقع یک حقوقدان خوب شوید. من از روز اول در کلاس‌ها گفته‌ام در وضعیتی که همه چیز به هم می‌ریزد باز هم کسانی موفق خواهند بود که علم لازم را داشته باشند. الان دفاتر متعددی نیاز به همکار دارند اما واقعاً افراد توانمند پیدا نمی‌کنند.

دو تا مطلب هست، یکی بحث رعایت امانت که در کلاس‌هایم تأکید می‌کنم و دومی علم. معمولاً کسانی که این دو جنبه را دارند در هر حال در شرکت‌ها و جاهای مختلف به کار گمارده می‌شوند. شما اگر توانایی لازم را داشته باشید معمولاً یک جایی حتی اگر استخدام یا مشاور شوید، شما را حفظ خواهند کرد. اما اگر اطلاعات نداشته باشید کسی درصدد حفظ شما برنخواهد آمد. ممکن است کسانی مبتنی بر ارتباطات جایی بمانند مثل اداره دولتی، دفاتر حقوقی وزارتخانه‌ها و... آن‌ها هم اگر مدیران عاقل داشته باشند حاضر نخواهند بود هرکسی که معرفی می‌شود را استخدام کنند. یادم هست آقای دکتر اسکینی در انرژي اتمی می‌خواستند نیرو بگیرند. حاضر

قبل بالاتر نرفته اساساً پایین تر هم آمده است. نه تنها حقوقدان‌ها بهتر نشدند، بدتر هم شده‌اند. همه دانشجویان ارشد یک زمانی انگلیسی و فقه را بلد بودند. الان این دو را فاقدند اما فوق لیسانس می‌گیرند، پایان نامه تطبیقی می‌نویسند. این نوشتن ارزشی ندارد؛ تازه معلوم نیست کی نوشته و چی نوشته. از چنین دانشگاهی و از چنین مراکزی اساساً حقوقدان خوبی در نمی‌آید. می‌خواهند همه این‌ها را در حکم بقالی ببینند؛ بگویند که طرف تقاضای بقالی کرده و مجوز بهش بدهید. تقاضای وکالت کرد... علم دارد یا ندارد؟

نمی‌دانند که زندگی مردم دست آن‌ها است. امروزه یک دادخواست غلط که بنویسید گاهی ۴۰ تا ۵۰ میلیون تومان هزینه دادرسی تلف می‌شود. در پرونده‌های مهم با این هزینه‌های منطقه‌ای ممکن است حتی چند صد میلیون هزینه دادرسی شود. لاقلاً زندگی مردم را به خطر نیندازید. چرا می‌گوییم باید حقوقدان خوبی باشد؟ هم باید از حیث اخلاقی کنترل شوند



نبودند هرکسی معرفی می‌شود را بگیرند. گاهی ۱۰ یا ۱۲ نفر معرفی می‌شدند، من هم آن‌جا مشاورشان بودم، مصاحبه می‌کردیم و فقط توانستیم دو نفر را جذب کنیم. چون بقیه به درد نمی‌خوردند، یعنی اگر یک جایی کسی مدیرکل حقوقی هم شود یا در آن مجموعه مشاور خوبی داشته باشد، سعی می‌کند از آدم‌های توانا استفاده کند.

بخش خصوصی این هشیاری را دارد که امور خودش را به دست هرکسی نسپارد. من در این مورد گفته‌ام، در یک بیمارستانی آقای مدیرعامل، خواهرزاده خانمش را آورده بود، فوق لیسانس هم گذاشته بود آن‌جا که کارهای هیئت مدیره، مجامع و کار حقوقی را انجام دهد. یک روز در یک جلسه، هیئت مدیره بهش گفت که آقای فلانی ما نه حیثیتمان را از سر راه آوردیم نه پولمان را. اگر می‌خواهی به خواهرزاده خانمت پول بدهی برو کمک مالی کن. ایشان توانایی حقوقی برای تنظیم صورت جلسات و کارها را ندارد. درست هم می‌گفت. شخصی که قبلاً آن‌جا بود اصلاً لیسانس حقوق هم نداشت اما ۱۰ برابر او کار انجام می‌داد. صورت جلسات تنظیم می‌کرد، مسائل را آماده می‌کرد.

طبیعی هم هست. آن‌جا به لحاظ جمعی بودن و شرکتی بودن اجازه نمی‌دهند یک نفر را بیاورند برحسب ارتباط که حقوق بهش داده شود. در بخش دولتی بله ممکن است به کار بگیرند ولی بخش خصوصی حتی مدیرعامل، خواهرزاده و برادرزاده‌اش را هم نمی‌آورد در جایگاه حقوقی بگذارد. ممکن است کارهای جانبی و دنبال چک رفتن و کنترل سامانه را به او بدهد ولی کار حقوقی نخواهد داد. الان من موکلی دارم که به قول خودش متأسفانه هشت نفر از بستگان نزدیکش از خواهرزاده‌ها، برادرزاده‌ها و... همه حقوقدان شدند و همه انتظار دارند بیایند شرکت او. به قول خودش دوتا جای پول دادن مفت را دارم، دو نفر آوردم گذاشتم آن‌جا بچرخند



و کار اداری انجام بدهند. درست هم هست. او اعتماد نمی‌کند بیايد یک قرارداد چند صد میلیونی را واگذار کند و شرکتش را دچار مشکل کند.

این است که حواستان باشد در وضعیت آشفته باز هم علم و باز هم رعایت امانت داری و اخلاق کمکتان می‌کند. یک توصیه کلی دارم: ببینید دوره ما شاید نتوانستیم کار جمعی انجام دهیم، من چهار یا پنج مرحله سعی کردم گروه حقوقی را هموار و همراه کنم اما نشد. افراد خیلی روحیه جمعی ندارند. روحیه جمعی پیدا کنید، بهتر موفق می‌شوید. ۲۰ نفرتان بروید دفتری مستقل اجاره کنید. اگر بخواهید بروید دفتری اجاره کنید با این اجاره‌ها از عهده‌اش بر نمی‌آید. هیچ مشکل نخواهد بود که ۲۰ نفر بروند جایی را اجاره کنند که ۳ اتاق داشته باشد. در یکی از آن‌ها مطالعه کنند و... سه روز در هفته تقسیم کنید؛ در شش روز فعال اتاق‌ها تقسیم می‌شوند. در طول صبح تا غروب در دو تا اتاق جلسه می‌گذارند. هزینه‌ها هم کمتر می‌شود. به راحتی می‌توانید کار کنید و کار جمعی محاسن زیادی دارد. اگر آن روحیه جمعی را نداشته باشید دچار مشکل می‌شوید.

کار جمعی خیلی کمک می‌کند، گاهی مسأله‌ای مطرح می‌کنید و شش نفر نظر می‌دهند و دچار اشتباه نمی‌شوید. به هم کمک می‌کنید. در واقع دادخواست را می‌نویسید به دوستان ارائه می‌کنید، نظرات مطرح می‌کنند و... جلسه دادگاه دارید، ممکن است به صورت موت کورت قرار بدهید و به دوستانتان می‌گویید نقش طرف مقابل را داشته باشند و به توسعه کارتان کمک می‌کند. بعد بحث تخصص هم به وجود می‌آید. یکی در زمینه دیوان عدالت کار می‌کند. در آن‌جا حوزه‌های مختلف وجود دارد. فرض کنید حوزه‌های کیفری را هم تقسیم کنید، حوزه‌های حقوقی را هم تقسیم می‌کنید. فکر می‌کنم زمینه پیشرفت کاری‌تان بهتر خواهد بود. به مرور زمان موکل‌ها هم بیشتر به شما اعتماد می‌کنند اما به شرطی که روحیه جمعی را داشته باشید، از زیاده‌خواهی به دور باشید و از حسادت‌ها به دور باشید می‌توانید در یک دفتری که ساختار فراهم شده فعالیت کنید. ان‌شاءالله موفق باشید.

مکتوب توسط حوراییگی
کارشناسی حقوق دانشگاه
بین‌المللی امام خمینی (ره)

سینما

شناسایی اند، نمی‌توان اینطور در نظر گرفت که واقعا چنین چیزی رخ داده است یا خیر اما باید امکان رخ دادن آن داستان وجود داشته باشد تا بتوانیم با اثر سینمایی همدلی و هم‌ذات‌پنداری کنیم.

نقد: هنری علیه استثمار مغزها و دل‌ها

نقد یک اثر به ما اجازه می‌دهد که آن اثر را بفهمیم و با او درباره خودش به گفتگو بپردازیم.

نقد باعث می‌شود تا مخاطب با چشم بسته و آغوش باز اثر ادبی یا سینمایی را نپذیرد و در پی شورش علیه آن برخیزد و آنرا با تیغ برنده عقل صیقل دهد یا می‌تواند به عنوان وکیل مدافع هنرمند و مخاطب قیام کند، درواقع نقد جهان بینی منتقد است و زاویه دید او در مواجه شدن با جهان و زیست جهانی.

نقد نشانه پویایی هنر است و هنر بدون نقد زنده نیست، بلکه منفعل است و خاموش، اثر بد و اثر خوب هر دو مستحق نقد شدن هستند.

سینما در ابتدا برای بازنمایی واقعیت یا ثبت زمان آغاز می‌شود اما از مستند نمایی فاصله می‌گیرد و به روایت‌گری می‌رسد (لومیرها) و سپس به سرعت به خیال‌آفرینی می‌رسد (ملی‌یس) و واقعیت تصویر می‌شود؛ پس اگر سینما بخواهد بر مخاطب تاثیر بگذارد نیازمند تاثیر از واقعیت نیز هست.

سینما هنر ارتباط تصاویر بر یکدیگر است، یک تصویر در سینما نمی‌تواند به خودی خود به طور قطعی چیزی را بیان کند بلکه تصویر باید از حالت جزء مستقل خارج و به کل وابسته تبدیل شود که این ارتباط و همبستگی تصاویر هست که امکان دگرگونی را فراهم می‌کند.

آیا رئالیسم در سینما برای ما اهمیت دارد؟

معیار سنجش رئالیسم تجربه شخصی بیننده از زندگی است؛ یعنی شخص اثر سینمایی را با مناسبات درونی خود بسنجد؛ به این منظور که شخصیت‌ها و فضای زیستی آنها تا چه حد برای مخاطب قابل

نقد فیلم

شب اول هجده سالگی

شب اول هجده سالگی

حامد تهرانی

فیلمی ضد اجتماعی و نگاه ضد انسانی به مجرم.

چند دختر نوجوان که درصدد شرکت در آزمون ورودی دانشگاه‌های سراسری قرار دارند و تمام آرزوهای و آمال آنها خلاصه می‌شود در قبولی در آزمون ورودی در رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی و ...

در همین نقطه معلوم است که فیلم نمی‌تواند درک درستی از شرایط شخص کنکوری نشان



نحوه به وجود آمدن آنها را نمی‌داند برای همین نمی‌تواند ادعایی در برابر (اصلاح رفتار) هم داشته باشد.

و صحنه ای که مجرم سرطان گرفته!!!

چرا ما نمی‌توانیم جرم و مجرم را چه در دنیای خارج از فیلم و چه در خود فیلم ها درک کنیم؟

ما در اغلب اوقات در فیلم ها نمی‌توانیم هیچ ارتباطی با مجرم بگیریم و او یک موجود به شدت نامحترم و شرور هست که تمام خواسته ما حذف او است.

فیلمساز در پی شدید ترین مجازات برای شخص مجرم بوده است، همان نگاه همیشگی، نگاه به مجرم به شدت حقیرانه و پست است، قبول که جرمی رخ داده و نظم عمومی هم مختل شده و عده ای به شدت غمگین هستند و در صدد ارضای حس درونی خود برای انتقام از

دهد که با واقعیت جامعه انطباق داشته باشد؛ هر چه قدر هم که شخصی از لحاظ تحصیلی در جایگاه خوبی باشد باز هم آنقدر خوش و خرم و بدون هیچ استرسی ناشی از کنکور نمی‌توان درک درستی از واقعیت ارائه داد.

فیلمساز همدست نظام آموزشی شده است، که باعث از بین رفتن خلاقیت و نوآوری در جوانان و ارائه تصویری نادرست از موفقیت می‌شود، فیلم کاراکتر ها را مغلوب نظام آموزشی می‌داند، کاراکتر ها برده این نظام هستند و از این شرایط خوشحال اند و لذت می‌برند!

این بدین معنی است که وقتی فیلمساز با محیط قصه و آدمهایش مواجهه زیستی نداشته باشد حاصل کار یک تصویر غلط از شنیده هایش خواهد شد.

بعد از مرگ هدی و بازسازی صحنه قتل دیالوگی که بین مادر هدی و پدر ارغوان شکل می‌گیرد جالب توجه است که مادر هدی میگوید (وقت براش نداشتی آقا وقت نداشتی!)

تربیت یک شخص تنها به محیط خانه و خانواده ختم نمی‌شود تربیت و بهتر بگوییم پرورش را نمیشود با دیدی تک بعدی و خالی از پیچیدگی نگاه کرد، تنها بخشی از آن به عهده خانواده هست و قسمت اعظم آن توسط جامعه و روابط متقابل اجتماعی شکل می‌گیرد، نهاد های اجتماعی و فضای جامعه در شکل گیری شخصیت فردی و اجتماعی یک شخص به شدت تاثیر گذار هستند؛ پس مادر هدی نمی‌تواند تمام تقصیر یک مجرم را بر دوش پدر او بیندازد آن هم وقتی که به آن شدت رقت انگیز و حقیر در فیلم نشان داده شده است و به شدت منفعل است، پس چه انتظاری می‌توان از او داشت؟!

پس آیا تربیت یک انسان با سلیلی که می‌توان سلیلی را استعاره ای از زحمات پدر در جهت تنبیه پسر در برابر اعمال نامناسب او دانست امکان پذیر است؟

شاید این عمل در راستای تنبیه بتواند باعث بوجود آمدن شرایط بدتری برای او شود؛ چون فیلم تصویری از تنبیه؛ چه مادی و چه اخلاقی ندارد؛ یعنی وقتی رفتار و کنش و واکنش را نمی‌شناسد و



مجرم دم از عدالت میزنند، ما میپذیریم که جرمی رخ داده اما مجرم هم انسان است و دارای حرمت انسانی است و در قبال اقدام مجرمانه ای که انجام داده مجازاتی هم برای او هست که باید اجرا شود.

فیلم خواستار نقد قانون است نه از این جهت که قصاص بد است و دنبال جایگزین باشد بلکه از این جهت که برای قصاص شخص قاتل که مذکر است و نان آور خانواده و مقتول که مونث بوده است؛ مادر مقتول باید نصف دیه را به خانواده مقتول بپردازد تا قصاص انجام شود، نقد از این جهت است و نه از جهت نقد مجازات قصاص.

یکی از ویژگی های مهم مجازاتها بازپروری مجرمین است که



اشاره به این دارد که قتل همراه با جهل موضوعی را جنایت شبه عمدی تلقی می کند. سوء نیت عام را می توان خواست انجام رفتار خلاف قانون دانست که هر جرم عمدی با سوء نیت عام محقق می شود؛ یعنی قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه سوء نیت عام است. سوءنیت خاص یعنی خواست نتیجه حاصله از جرم یا در جنایات همان قصد سلب حیات از دیگری است، می توان گفت در یک جرم عمدی امکان وجود سوءنیت خاص بدون وجود سوء نیت عام وجود ندارد اما امکان وجود سوء نیت عام و فقدان سوءنیت خاص وجود دارد و در این صورت جنایت شبه عمدی خواهد بود، مگر در یک صورت که عمل نوعا کشنده باشد؛ جنایت فقط در این صورت عمدی تلقی خواهد شد ولی با در نظر داشتن این نکته که جانی قصد جنایت نداشته باشد.

در سکانسی سامان هدی را که جلوی راه او قرار دارد هل می دهد تا از سر راه او کنار برود و هدی سرش با جایی اصابت می کند و به قتل می رسد، در این اقدام همینطور که گفتیم سوء نیت عام وجود دارد زیرا خواست انجام رفتار یعنی هل دادن وجود داشته است، یعنی کاملا از روی اراده و آگاهی بوده اما خواست نتیجه حاصله از جرم یعنی قصد سلب حیات نیز وجود داشته؟؟؟

و روانی تقسیم میشوند که از حیث نتیجه مجرمانه، همه انواع قتلها در سلب حیات مشترک اند و آنچه وجه فارق آنهاست همان رکن روانی است.

مسئله در همین رکن روانی است که چون ملموس نیست تشخیص آن گاهی به شدت دشوار است چرا که پای فعل و انفعالات ذهنی در میان است.

رکن روانی دارای عناصری است:
۱- آگاهی ۲- سوءنیت عام ۳- سوءنیت خاص

آگاهی به موضع جنایت بسیار مهم است که خود دارای دو عنصر مهم است:
۱- زنده ۲- انسان

یعنی آگاهی به انسان بودن و زنده بودن او و جهل به یکی از این دو باعث جهل موضوعی و مخدوش شدن وصف عمدی جنایت در ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی و در بند ب ماده قانونی اشاره شده است و

آرامی ترین نگاه انسانی و محترم ترین آنها به مجرمین یا بزهکاران است، بازپروری به معنی اینکه رفتار مجرمان برخاسته از عوامل زیستی، روانی، اجتماعی، یا ترکیبی از آنهاست؛ این نگاه علمی و انسانی باعث می شود تا مجرم را بهتر بشناسیم و به عوامل جرم زا و تاثیر آن بر رفتار مجرمان بپردازیم؛ چیزی که در فیلم هیچ نشانه ای از آن نیست.

در ادامه به بررسی حقوقی نحوه ارتکاب قتل و انتخاب وصف جزایی مناسب آن می پردازیم:

طبق ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی، کتاب سوم، بخش اول، فصل اول (جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است).

طبق ادعای فیلم قتل صورت گرفته وصف عمدی را به همراه دارد اما با کدام استدلال حقوقی؟ مشخص نشد!

ارکان شکل گیری جرم به مادی

سامان زمان هل دادن می گوید: (برو اون ور)، یعنی قصد جنایت ندارد و صرفا می خواهد هدی را از روی عصبانیت کنار بزند.

این عمل را با بندهایی که مشمول جنایات عمدی میشوند تطبیق میدهیم:

با بند ب ماده ۲۹۰ سازگاری ندارد چرا که عمل هل دادن نوعا موجب جنایت نمیشود، اگر هل دادن از طبقه دوازدهم یک آپارتمان صورت می گرفت تنها با یک انگشت که موجب پرت شدن شخص بشود نوعا موجب جنایت خواهد بود، اما در این مورد اینطور نیست.

بر اساس بند پ ماده ۲۹۰ ؟
(هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف نوعا موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگری یا یه علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی، نوعا موجب جنایت یا نظیر

آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد) با قسمت آخر ماده کار داریم یعنی مرتکب هم آگاه و هم متوجه باشد، اگر وضعیت خاص هدی را در نظر بگیریم که در شهر بازی قرار دارد که پر از از وسایلی است که همه آنها ساخته شده از آهن آلات هستند و در صورت برهم خوردن تعادل اصولا هرکس با آنها برخورد کند موجب صدمات جدی می شود، باز هم چون سامان در زمان ارتکاب قتل آگاهی به هل دادن داشته اما متوجه نتیجه عمل، یعنی برخورد سر شخص مقتول با جسم سخت نبوده است، پس با این بند هم نمی شود آن را تطبیق داد و بررسی کردیم که هیچ کدام از وصف های عمدی بودن جنایت بر رفتار صادق نیست، بنابراین تنها می توان این رفتار را با بند الف ماده ۲۹۱ که حسب مورد مشمول جنایت شبه عمدی یا خطای محض شده است تطبیق داد.

یک فیلم سینمایی که از دل یک جامعه

معرفی دانشجویی نشریه دانشجویی چیه؟



انجام بدهی هم مجازات زمینی در کمین است و هم مجازات آسمانی؛ پس باید بسیار مراقب باشی که دست از پا خطا نکنی و حتی ارادی و غیر ارادی بودن جرم ارتكابی هم در مجازات تو بی تاثیر است!

اصلی ترین وظیفه سینما فقط و فقط سرگرمی است، حال کسی ممکن است پیدا شود که به دنبال فرهنگ سازی و اهمیت دادن به موضوعات مهم اجتماعی و اصلاح آنها باشد که البته باز هم این موضوعات بعد از سرگرمی قرار می گیرند، این شخص می تواند آن مضمونی که قرار است به آن پرداخته شود را از دید فرهنگی و اجتماعی شناسایی کند و نگاه مردم به آن مسئله را دریابد و بعد که مسئله را شناخت؛ با نشان دادن نگاه مردم در فیلم، ناخودآگاه مردم را با آن مسایل رو به رو سازد و بعد آرام آرام در خلال داستان نقد هایی رو به آن وارد سازد نه اینکه فیلمساز بر همان نگاه غلط بیننده نسبت به مسائل مهم اجتماعی مهر تایید بزند.

انتشار میابد درواقع از بستر اجتماعی همان جامعه است، یعنی دیدی که یک فیلم می تواند به یک موضوع داشته باشد علی رغم اینکه دید کارگردان هست باید دید تمام مردم آن جامعه هم باشد و درواقع کارگردان هم جزئی از همان مردم است. کارگردانان را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- عده ای که تنها راوی یک سیر داستانی اند بدون اینکه بخواهند چیزی را شعار بدهند، یعنی هیچ ادعایی در مقابل هیچ موضوعی ندارند و تنها روایتگر یک داستان هستند، به همراه تمام مضامینی که در فیلم وجود دارد.

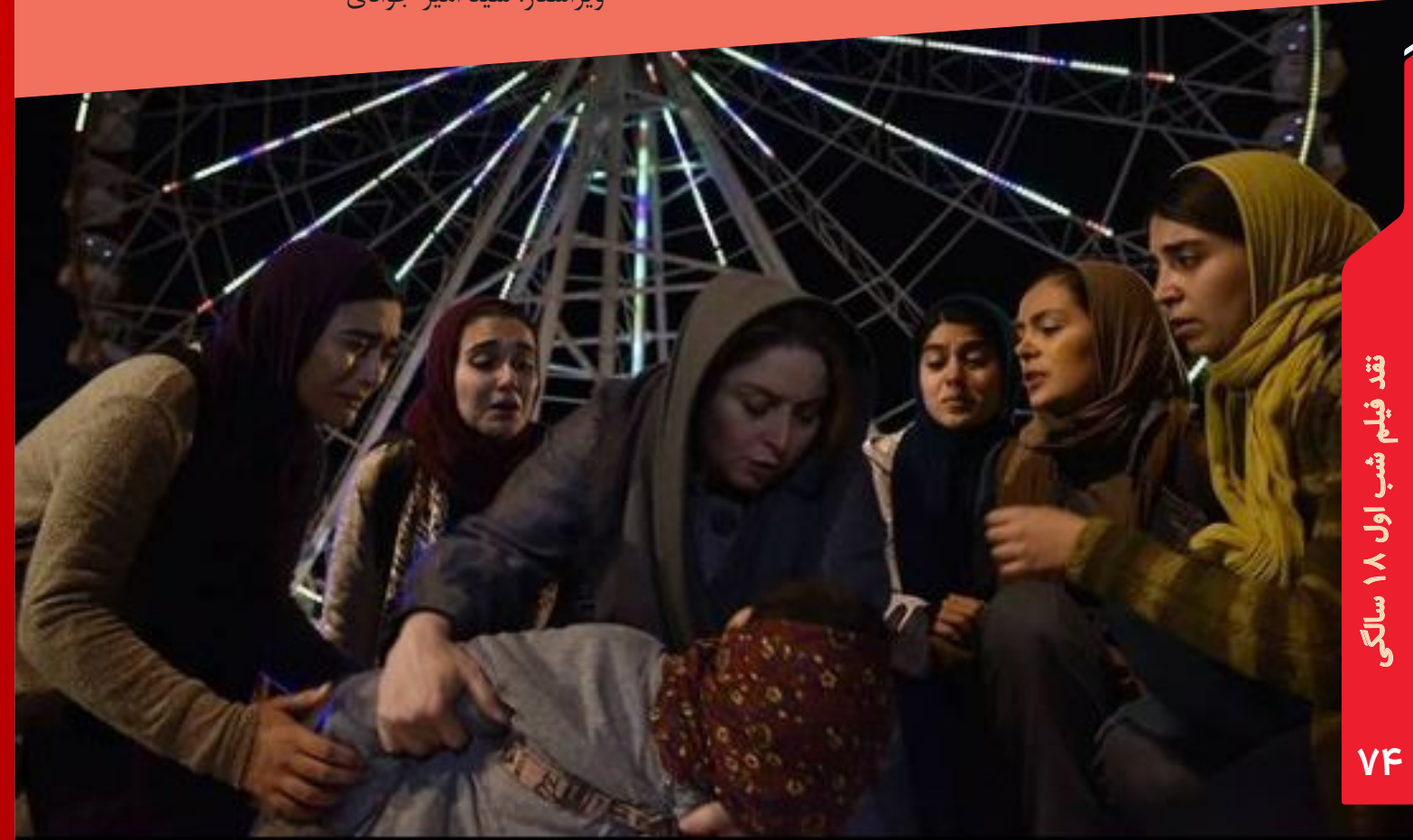
۲- و افرادی که ادعایی در فیلم می کنند مانند (اگر بدی کنی بدی میبینی، اگر خیانت کنی خیانت میبینی، اگر قانون مدار باشی زودتر به نتیجه دلخواه خود میرسی و ...)

فیلمساز در اینجا به دسته دوم ملحق می شود که ادعایش این است (اگر جرمی

ویراستار: سید امیر جوادی

لا بد شما هم مثل اکثر دانشجویهای دور و برتون وقتی اسم نشریه دانشجویی میاد، یه دونه از اون علامت سوال های معروف انیمیشن های دوران بچگی روی سرتون سبز میشه، اما جای هیچ نگرانی نیست، چون میخوام بدون اینکه خیلی وقتتون رو بگیرم یه معرفی مختصر و مفید براتون انجام بدم.

نشریه دانشجویی یک کار صد در صد دانشجویی هست، یعنی صفر تا صد زحماتش پای دانشجویها است، از مقاله های داخلش بگیر تا کارهای گرافیکی و تصویرگری و جلد و فهرست بندی و ... خلاصه همه چی. توی این نشریات سعی میشه مقاله های دانشجویان در موضوعات مختلف مرتبط با رشته حقوق گردآوری بشه و در یک قالب معتبر و زیبا و ماندگار، به عنوان یه کار فرهنگی درست و حسابی منتشر بشه.





چرا نشریه حقوقی؟

در حوزه رشته‌های حقوقی، به لحاظ تحلیلی بودن تمام مسائل، کلی ایده و نظر جدید میشه مطرح کرد، میدونم که خیلی از شما دانشجویان حقوقی عزیز، مخصوصا اونایی که علاقه‌مندتر هستن، وقتی کتاب‌های دکتر کاتوزیان و دکتر صفایی و ... می‌خونید، با خیلی جهاش موافق و البته با یکسری جاها مخالفید، یا چون قدرت استدلالتون کم کم داره قوی میشه ایده‌های جدیدی به ذهنتون اومده؛ خب واقعا چرا تو یه همچین رشته به روزی که بشر اگر بخواد آب هم بخوره باید اول قانونش رو رعایت کنه، دانشجویهای خلاق مثل شما قلم دستشون بگیرن و شروع به نوشتن ایده‌های نابشون نکنن؟ کلی اخبار جدید هر روز راجع به مسائل جدید میشنویم که هیچکس تا الان تحلیلشون نکرده؛ چرا شما جزء اولین‌ها نباشید؟

چه فایده‌ای داره آخه؟

لابد همین حالا از خودتون سوال بالا رو پرسیدید، ولی جونم براتون بگه که خیلی فایده داره، بیاید واقع بین باشیم، ما اکثرمون دانشجویهای کارشناسی هستیم، اگه حتی یه مقاله حقوقی خفن هم بنویسیم (که خب بعیده) به خاطر مقطعی که داخلش هستیم، نشریه‌های خیلی حرفه‌ای و معتبر ما رو دست کم میگیرن، عمرا به مقاله‌مون نگاه هم نمی‌ندازن، اول کاری هم از ما می‌پرسن که شما اصلا جایی متنی نوشتی که چاپ شده باشه؟ نوشتی؟! برو وقت ما رو بگیر.

خب تو نشریه دانشجویی براتون فرصتش فراهم شده تا علمتون رو به رخ بکشید و اگه با اینجور درخواست‌ها روبرو شدید که آقای عزیز، خانم عزیز، سابقه‌ای تو نوشتن داری یا نه، سریع نشریه قلم عدالت رو رو کنید

و اسم دانشگاه

هم به عنوان یه مرجع معتبر بگذارید تنگش.

از این گذشته، هیچ می‌دونستید اگه خیلی خوب با هم همکاری کنیم و یه نشریه درست و حسابی جور کنیم، و این نشریه داخل جشنواره‌های دانشجویی مثل جشنواره حرکت مقام بیاره، عضویت بنیاد ملی نخبگان رو به همراه داره؟ از فایده‌های این بنیاد هم که دیگه نگم براتون، از حمایت‌های مالی جهت لوازم مورد نیاز تحصیل گرفته تا انتخاب رشته بدون آزمون ارشد تو دانشگاه‌های شاخص و طرح جایگزین خدمت سربازی و امتیاز برای مصاحبه دکتری و

راستی تا یادم نرفته بگم که مقاله شما، با نام خودتون، و با تصویرگری مرتبط با متن، در یک قالب زیبا منتشر میشه و این میشه یادگاری خاطره‌انگیز شما و توشه‌ای که از دانشگاه با خودتون بردید.

خب دیگه، سریع دست بجنبون، قلم و کاغذ یا گوشی و لپ تاپ رو بردار و بنویس، مطمئنم بهترین متن، متنی هست که تو می‌نویسی!

تجربہ جہان انکار گفت کی تلاش میں مسافت

جدال حقوقي

قطار مسابقات

در کشور به راه افتاد...

مفتخریم اعلام داریم اولین دوره مناظرات حقوقی-تخصصی در کشور به همت انجمن علمی حقوق دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) و با هدف بالا بردن توانایی گفت و گوی دانشجویان حقوق و آشنایی علاقه مندان با مباحث حقوقی عام برگزار شد.

دانشجوی امروز، حقوق دان آینده...



جیت ارتباط با ما
QR زیر را اسکن کنید



نشریه حقوقی
عدالت



دانشگاه بین المللی امام خمینی

